

روح ایمان

نشر قبل از انتشار

مطالب در دست تدوین

(صورت اول)

مؤسسه روحی

مؤسسه روحی یک مؤسسه آموزشی است که تحت نظر محفل روحانی ملی بهائیان کلمبیا فعالیت می‌کند. در طول چند دهه گذشته، مؤسسه روحی مطالبی آموزشی فراهم آورده که در تعداد روزافزونی از کشورها در سراسر عالم استفاده می‌شود. هدف از این مطالب توسعه منابع انسانی است که، با مطالعه دقیق، عمل به آن، و تأمل و بررسی اقداماتی مبتنی بر آن، از توان لازم برخوردار شوند تا خود را وقف ترقی روحانی، اجتماعی، و فرهنگی عالم انسانی نمایند. مطالب، که در طول مدتی طولانی تدوین می‌شود، برای پرداختن به نیازهای مشخص و آشکار آموزشی فراهم می‌گردد، و آنقدر متحول گشته تکامل می‌یابند تا آن که نظریه‌های مورد نظر را به وضوح بیان نمایند و پرورش قابلیت‌های مورد انتظار را به ثبوت رسانده باشند.

روح ایمان را می‌توان به عنوان بخشی از برنامه رسمی آموزشی برای نوجوانان محسوب داشت. مؤسسه روحی از بدو تأسیس تا کنون، اهمیت ویژه‌ای برای نوجوانان ۱۲ تا ۱۵ سال قائل شده و طالب پی بردن به پویایی حفظ گروه‌های کوچک در سطح محلی بوده است؛ یعنی محیطی که نوجوانان بتوانند در آن به بحث در مورد نظریه‌ها بپردازند و هویت اخلاقی محکم و مستحکمی را شکل بدهند. روح ایمان یکی از عناصری است که در نتیجه این تجربه به حیز شهود رسیده، و امید می‌رود کسانی که با این گروه سنی کار می‌کنند آن را در مجاهدات خود مفید بیابند. هدف آن کمک به نوجوانان است که در مورد هدف از وجود به عنوان موجودات روحانی همراه با محیط طبیعی اطراف خود مطالب بیشتری بدانند و آنها را تشویق می‌کند که به نحوی روحانی و علمی در خصوص حقیقت جسمانی بیندیشند. مؤسسه روحی از ما خواسته است این کتاب را به شکل قبل از انتشارش، به عنوان راهنما جهت سه واحد درسی که در حال حاضر برای آماده ساختن نفوس علاقمند به خدمت به عنوان مشوق^۱ گروه‌های نوجوانان در دست تهیه دارد، در اختیار سازمان‌ها و نهادهای منتخب بگذارد. نقطه نظرات شما در مورد این کتاب کوچک که برای ما ارسال می‌دارید مورد استقبال مؤسسه واقع خواهد شد.

انتشارات پالابرا

نوامبر ۲۰۰۵

^۱ توضیح مترجم: یکی از معانی animate روح دادن و بر سر شوق آوردن است. لذا برای واژه animator لغت فارسی مشوق انتخاب شد. لذا "مشوق گروه" یا "مشوق گروه نوجوانان" در این جزوه در مقابل animator قرار می‌گیرد.

روح ایمان

درس نخست

ایوان، سر میز صبحانه، با دقت به مکالمه پدر و مادرش گوش می‌داد. پدرش تازه از خواندن روزنامه صبح فراغت حاصل کرده بود. او گفت، "همه چیز درباره خوشونت است. چرا اوضاع اینطوری شده؟" مادر ایوان جواب داد، "چون بسیاری از مردم فراموش کرده‌اند انسان بودن چیست." ایوان با خود گفت، "من می‌دانم انسان چیست." اما این نکته ذهنش را مشغول کرد، "چطور کسی این موضوع را فراموش می‌کند؟"

چند هفته قبل، ناتالیا پتروونا، بعد از جلسه دعا، نزد ایوان و دوستانش، بوریس و النّا، آمده و آنها را تشویق کرده بود که گروه نوجوانان را تشکیل بدهند. او داوطلب شده بود که مشوق گروه آنها بشود. سه دوست این نظریه را در میان خود به بحث گذاشته و تصمیم گرفته بودند چند تن از هم‌مدرسه‌ای‌های خود را نیز دعوت کنند که به آنها ملحق شوند. اینها، به نوبه خود، از دیگران دعوت کرده و حالا گروهی متشکل از دوازده نوجوان داشتند که هر هفته تشکیل جلسه می‌داد.

ایوان آن روز در بین راه خانه به مدرسه تصمیم گرفت که، "این سؤال را در جلسه بعد از ناتالیا پتروونا می‌پرسم."

تأمل و تفکر:

گروه نوجوانان چگونه تشکیل شد؟

چه امری هر یک از شما را برمی‌انگیزد که به گروه ملحق شوید؟

امشب، گروه در منزل النّا تشکیل جلسه می‌دهد. نوجوانان تدریجاً از راه می‌رسند. موقعی که آنها در مورد آنچه که در طول هفته انجام داده‌اند با یکدیگر صحبت می‌کنند، ناتالیا مشتاقان به مکالمه آنها گوش می‌دهد. در طی مدّت زمان کوتاهی، نوجوانان آنقدر به یکدیگر نزدیک شده‌اند که نظریه‌های خود را به راحتی با هم در میان می‌گذارند و سؤالاتی که ذهن آنها را به خود مشغول کرده در گروه مطرح می‌کنند. وقتی همه جمع می‌شوند، جلسه را با دعا و مناجات شروع می‌کنند. بعد ناتالیا می‌پرسد که آید در

هفته گذشته نظریه تفکربرانگیزی به ذهن کسی خطور کرده که شاید مورد علاقه دیگران باشد. ایوان بلافاصله دستش را بلند می کند.

"مادرم فکر می کند تعداد زیادی از مردم فراموش کرده اند انسان بودن به چه معنی است. چطور چنین چیزی ممکن است؟"

ناتالیا، در حالی که آثار تعجب در صدایش مشهود بود، پرسید، "از کجا فهمیدی که این موضوع جلسه امروز است؟ من چندین بیان با خودم آورده ام که در مورد هویت حقیقی مان، که ارتباط زیادی با سؤال ایوان دارد، مطالعه کنیم. اما اول به من بگوئید اگر از مردم بپرسید که چه کسی هستند معمولاً چطور جواب می دهند؟"

مارینا می گوید، "اسمشان را می گویند."

نادیا می گوید، "جواب می دهند، من معلم هستم؛ دانشمندم؛ کارم رقصیدن است."

ایگور می گوید، "من پسر بوریس ایوانوویچ هستم."

"من سفیدم، سیاهم، روسم، چینی ام، امریکایی ام، هندی ام، ایرانی ام،" به نظر می رسد انگار بوریس می خواهد تمام کشورهای دنیا را اسم ببرد.

ناتالیا بلافاصله می گوید، "متشکرم بوریس. همه اینها جواب های احتمالی هستند. حال قطعه ای از آثار حضرت بهاء الله را بخوانیم." کارتی در می آورد و به النا می دهد. او می خواند:

یا ابن الوجود مشکاتی أنت و مصباحی فیک^۲.

ناتالیا می پرسد، "به بیان حضرت بهاء الله ما چه کسی هستیم؟"

النا می گوید، "چراغ های خدا."

ناتالیا می پرسد، "چراغ چکار می کند؟"

الگا می گوید، "نور می دهد."

ناتالیا می گوید، "پس ما که مثل چراغ های خدا هستیم، باید به نور عشق، به نور معرفت، به نور حقیقت، به نور اخلاق حسنه بدرخشیم و بتابیم."

بوریس برای آن که آنها را بخنداند می گوید، "اما اگر کسی از من بپرسد که من که هستم، نمی توانم بگویم من چراغ خدا هستم."

^۲ مضمون به فارسی: تو چراغ منی و نور من در تو است.

ناتالیا می گوید، "البته که نه. اما همین الان ما در مورد هویت حقیقی خودمان فکر می کنیم: خدا ما را خلق کرده که چه کسی باشیم."

تأمل و تفکر

تصویر ذهنی چراغی که نور می بخشد و روشنایی می دهد به ما کمک می کند فکر کنیم که ما واقعاً چه کسی هستیم. ماهیت نوری را که خلق شده ایم تا بتابانیم مورد بررسی قرار دهیم.

در کدام یک از مثال های زیر با نور دانش و معرفت می درخشیم؟ وقتی که

به بررسی و تحقیق در طبیعت می پردازیم

به تبلیغ امرالله مشغولیم

به خرافات دل بسته ایم

مشغول خلق یک اثر هنری هستیم

به انتشار شایعات مشغولیم

موسیقی می نوازیم

به کودکان دعا و مناجات یاد می دهیم

در کدام یک از مثال های زیر نور محبت را می تابانیم؟ وقتی که

به دوستی که دچار مشکل شده است کمک می کنیم

به دوستانی که با هم قهر کرده اند کمک می کنیم با هم آشتی کنند

از انتقاد کسی آزرده خاطر شده ایم

لبخند می زنیم

با محبت صحبت می کنیم

از دیگران توقع محبت و توجه داریم

دیگران را بر خود ترجیح می دهیم

در کدام یک از موارد زیر با نور حُسن اخلاق می درخشیم؟ وقتی که

مؤذیبیم

باملاحظه هستیم

فریبکاریم

مسرووریم

متکبریم

ناتالیا پتروونا کارت دیگری را انتخاب می کند و به وادیک می دهد که بخواند:

یا ابن الإنسان أنت مُلکی و مُلکی لا یعنی.

وادیک می گوید، "حضرت بهاءالله به ما می گویند که ما مُلک و سرزمین خدا هستیم."

ایگور می گوید، "مقصود از مُلک و سرزمین چیست؟"

کاتیا می گوید، "تصوّر می کنم مانند کشور و قلمرو یک پادشاه است. پادشاه بر قلمرو و کشورش حکومت می کند. به ما می گوید که ما به خداوند تعلق داریم."

ناتالیا می گوید، "صحیح است. کشوری که حضرت بهاءالله ذکر می کنند قطعه‌ای از زمین نیست. قلب انسان است. در واقع او به ما می گوید، "جمع آنچه در آسمانها و زمین است برای تو مقرر داشتم مگر قلوب را که محلّ نزول تجلی جمال و اجلال خود معین فرمودم..." قلمرو زمینی دوام ندارد. کشورها ایجاد می شوند، سلطنتها به وجود می آیند و بعد سقوط کرده از بین می روند. اما قلمرو و سرزمین خداوند هرگز نابود نخواهد شد."

تأمل و تفکر:

ما قلمرو و سرزمین خدا هستیم. درست همانطور که پادشاهی ممکن است دشمنانی داشته باشد که سعی می کنند قلمرو او را تصرف کنند، قلوب ما ممکن است مورد حمله هوسها و خواسته‌هایی قرار گیرد که مخالف اراده الهی است. اگر بخواهیم خداوند بر قلب ما حکومت کند، به کدام یک از موارد زیر نباید اجازه دهیم وارد قلب ما شوند:

حقد و حسد^۳

^۳ توضیح مترجم: در اینجا لغت envy استفاده شده که مقصود حسادت نسبت به موفقیت فرد دیگری در همان زمینه مورد فعالیت شخص حسود است. دو سطر پایین تر لغت jealousy استفاده شده که عبارت از احساس یا ابراز ترس یا بیزاری از مزایا یا منافع شخص دیگر است، ولو در زمینه مورد نظر شخص حسود نباشد. اما گاه این دو لغت مترادفند، ولی لغت دوم متداول تر از لغت اول است.

عشق به عالم انسانی
بغض و حسد
ریا و دورویی
حرص
شفقت
همدلی

ناتالیا پتروونا از ورا می خواهد که فقره دیگری را بخواند:

یا أبنَاءَ الرُّوحِ أُنْتُمْ خَزَائِنِي لِأَنَّ فِيكُمْ كَنْزَ لَالِي أُسْرَارِي وَجَوَاهِرِ عِلْمِي.⁴

آنتون می گوید، "وقتی من کوچک بودم، همیشه خوابِ یافتنِ صندوق گنج پر از جواهرات را می دیدم."

ناتالیا می گوید، "خوب، بنا به بیان حضرت بهاءالله، خود شما گنجینه‌ای هستید پر از گرانبهاترین جواهرات. مثلاً، به تمام قوایی که خدا به شما داده فکر کنید: قوه محبت، قوه درک، قوه هوش. شاید اینها بعضی از مرواریدهای اسرار خداوند باشند."

تفکر و تأمل:

ما نمی توانیم قوا و توانایی‌هایی را که در ما وجود دارد به طور کامل درک کنیم، اما نتایج آن را می توانیم ببینیم. مثلاً، به قوت عشق می توانیم بر نفرت پیروز شویم، دوستی‌ها را پدید آوریم، همکاری کنیم و به وحدت برسیم. از آنچه که با قوا و توانایی‌هایی که ذیلاً ذکر می‌شود می‌توان حاصل کرد مثال‌هایی بیاورید:

قوه تخیل

توانایی خدمت به عالم انسانی

⁴ مضمون به فارسی: ای فرزندان روح شما گنجینه‌های من هستید زیرا مرواریدهای اسرارم و گوهرهای دانشم را در شما به ودیعه گذاشته‌ام.

توانایی کشف قوانین عالم وجود

قوة بیان

نیروی اخلاق حسنه

قوة درک و فهم

قوة حافظه

ناتالیا پترونا می گوید، "حضرت بهاءالله در بیان دیگری به ما می گویند که ما مانند نهالانی هستیم که او به دست لطف و عنایتش کاشته است؛" و بعد بیان مزبور را به لیدا می دهد که بخواند:

شما نهال هایی هستید که از دست عنایت در ارض رحمت کشته شده اید و از آفتاب گرم نمو نموده اید.

ناتالیا ادامه می دهد، "نهال عبارت از درخت کوچک است. مقصود از درخت آن است که میوه بیاورد. حضرت بهاءالله به ما می فرمایند، "ثمر سدره انسانی اعمال طیبه و اخلاق مرضیه بوده و هست."

تأمل و تفکر:

ما مانند نهالان هستیم. فیض خداوند مانند باران است. با فیوضات خداوند ما می توانیم رشد کنیم، شکوفا شویم و ثمره ای که عرضه می کنیم اخلاق مرضیه و اعمال پاک است. تعیین کنید که کدام یک از موارد زیر جاذب فیوضات خداوند است:

دعای روزانه

خواندن کلام الهی

تبلیغ امرالله

تنبلی کردن

با جدیت درس خواندن

سخت کار کردن

چیزهایی را که نیاز نداریم آرزو کردن

ناتالیا پتروونا می‌پرسد، "حالا، وقتی به خودتان فکر می‌کنیم، بعضی از تصاویری که از ذهنتان می‌گذرد بیان کنید."

النا می‌گوید، "چراغی که نور محبت، نور معرفت و نور اخلاق مرضیه می‌تاباند."

کاتیا می‌گوید، "قلمرو و سرزمین خداوند."

آنتون می‌گوید، "گنجینه‌ای پر از مرواریدهای اسرار الهی."

لیدا می‌گوید، "و درختی که میوه‌های رفتار و اعمال نیکو عرضه می‌کند."

ناتالیا پتروونا رو به ایوان می‌کند و می‌پرسد، "حالا چي فکر می‌کنی ایوان؟ آیا ممکن است که مردم معنای انسان بودن را فراموش کنند؟"

ایوان جواب می‌دهد، "فکر می‌کنم ممکن باشد. وقتی خدا و تعالیمش را فراموش کنیم، فراموش می‌کنیم که چه کسی هستیم."

ناتالیا پتروونا می‌گوید، "کاملاً حق با توست. حضرت بهاءالله به ما هشدار می‌دهند که در مورد صفات عالی و فضیلت‌هایی که خداوند به ما داده دقت کنیم و به مقام خود پی ببریم. می‌فرمایند، «ای دوستان قدر و مقام خود را بدانید.»"

بعد، از همه آنها می‌خواهد کلام حضرت بهاءالله را که در اینجا ذکر می‌شود، حفظ کنند:

ای دوستان قدر و مقام خود را بدانید. زحمات خود را به توهّمات این و آن ضایع ننمایید. شما باید آنجُم سماء عرفان و نسائم سحرگاهان؛ شما باید میاه جاریه که حیات کلّ معلق به آن است.

درس دوم

در طی هفته، ایوان دائماً در فکر بیان حضرت بهاء الله است. با نگاهی جدید به خود و دیگران نگاه می‌کند. یادش می‌آید که، "ما چراغ‌های خدا هستیم؛ ما گنجینه خدا هستیم." اما او هنوز در درک این نکته مشکل دارد که چرا بعضی از مردم اینقدر چیزهای وحشتناک دارند. "چرا از خدا و تعالیمش روی بر می‌گردانند؟"

جلسه بعدی گروه است. بعد از آن که کاتیا و آنتون هر یک یک مناجات خواندند، ناتالیا پتروونا موضوع جلسه قبلی را به همه یادآوری می‌کند. بعد می‌پرسد:

"ما چراغ‌های خدا هستیم. نور ما از کجا کسب می‌شود؟"
مارینا می‌گوید، "سرچشمه آن خدا است."

ناتالیا می‌گوید، "بله، سرچشمه محبت خدا است. منشأ عدالت نیز خدا است. رحمت، سخاوت، و حکمت هم از خدا سرچشمه می‌گیرد. او منشأ کلیه این صفات است. به هر طرف که توجه کنیم، نشانه‌های قدرت خداوند، دانش و فیض او را می‌بینیم."

ایگور می‌گوید، "مربی کلاس اطفال که من می‌روم می‌گفت ما باید در محبت حضرت بهاء الله مانند صخره محکم باشیم. حدس می‌زنم صخره‌ها باید ما را به یاد قدرت و استقامت بیندازند."

ناتالیا می‌پرسد، "بله درست است. وقتی به کوهی سر به فلک کشیده نگاه می‌کنید، کدام یک از نشانه‌های خداوند را می‌بینید؟"

ورا می‌گوید، "باز هم استقامت و محکمی؟"

ناتالیا می‌گوید، "بله، اما قوت و عظمت را هم به یاد ما می‌آورد."

النّا می‌گوید، "مادرم می‌گوید که هر زمان به باران نگاه می‌کند که از ابرها فرو می‌ریزد، سخاوت خداوند به ذهنش خطور می‌کند."

ناتالیا می‌گوید، "به اشعه خورشید فکر کنید که به همه چیز روی زمین، در بیابان، در دریا، بر برگ‌ها و شکوفه‌های درختان می‌تابد. نور خداوند نیز بر هر موجود و مخلوقی می‌تابد و در آن منعکس می‌گردد. حضرت عبدالبهاء به ما می‌فرمایند، "اما عالم کائنات، یعنی هر کائناتی از موجودات، از یک اسمی از اسماء الهی حکایت می‌کند."

بوریس می‌گوید، "این سؤال برای من مطرح است که کدام یک از اسم‌های خدا بر من می‌تابد!"

ناتالیا پتروونا می‌گوید، "همه اسم‌ها. حضرت عبدالبهاء به ما می‌فرمایند که ما «شرف ممکنات ... و جامع جمیع کمالات» هستیم."

آنتون می گوید، "دوست دارم شریف و عالی باشم."

ناتالیا می گوید، "تو شریف و عالی هستی، آنتون، اما همیشه باید به خاطر داشته باشی که تمام آیات و نشانه‌های خداوند در تو وجود دارد. هرگز نباید این نکته را فراموش کنی." بعد از لیدا می خواهد که بخواند:

خَلَقْتِكِ عَلِيًّا جَعَلْتَ نَفْسَكَ دَانِيَةً. فَاصْعِدْ اِلَى مَا خُلِقْتَ لَه.

ناتالیا پتروونا می گوید، "شخصی را در نظر بیاورید که جواهرات گرانبها دارد اما آنها را دور می اندازد و سنگ ریزه جمع می کند. او ثروتمند است، اما خود را فقیر می سازد. وقتی ما از صفات ارزشمندی که خداوند به ما عنایت کرده دوری می کنیم، خود را ذلیل و پست می سازیم."

تأمل و تفکر:

ما شریف و عالی خلق شده ایم. تعیین کنید کدام یک از اعمال یا شرایطی که در زیر آمده با شرافت ما انطباق دارد و کدام یک باعث ذلت و خواری ما می گردد. هر کدام را با "ش" یا "خ" مشخص نمایید.

--- بدزبانی کردن	--- دروغ گفتن
--- به وعده وفا نکردن	--- کریم و بخشنده بودن
--- دزدی کردن	--- در جستجوی علم و دانش بودن
--- برای ترقی و بلندی مرتبه تلاش کردن	--- فروتن بودن
--- دعوا کردن	--- با مهربانی با دیگران صحبت کردن
--- گستاخ بودن	--- نسبت به دیگران مؤدب بودن
--- تقلب و کلاه برداری کردن	--- امین بودن

ایوان در جستجوی فرصتی بوده تا سؤالی را مطرح کند: "اما چرا ما خود را ذلیل و خوار می کنیم؟ مثلاً نمی توانم بفهمم چطور بعضی از مردم می توانند اینقدر ظالم باشند. اینهمه سنگدلی و ستمگری از کجا می آید؟"

وادیک می گوید، "اگر هر چیز خوبی سرچشمه اش خدا باشد، در این صورت هر چیز بدی هم که باشد از شیطان سرچشمه می گیرد."

ناتالیا پتروونا می گوید، "چیزی به نام شیطان وجود ندارد. اگر به دو ماهیت انسان، یعنی ماهیت برتر یا روحانی، و ماهیت پست تر یا مادی، فکر کنیم می توانیم به سؤال ایوان پاسخ دهیم. صفاتی مانند

محبت، رحمت، مهربانی، صداقت، و عدالت به طبیعت برتر و عالی تر ما مربوط می شود. از این لحاظ است که می گوئیم ما شریف و عالی خلق شده ایم. طبیعت مادی ما آن بخش از ما است که در آن با حیوان مشترکیم. نقائص و عیوبی مانند خودخواهی، ستمگری، و حسادت از آن منشأ می گیرند.

وادیک می گوید، "اما ما کارهای زیادی مثل حیوانات انجام می دهیم که بد نیستند."

ایگور می گوید، "حیوانات می خورند و می خوابند. ما هم می خوریم و می خوابیم."

آنتون می گوید، "حیوان احساس سرما، گرسنگی و تشنگی می کنند، و ما هم همان احساسات را داریم."

ایوان می گوید، "خوردن، خوابیدن، و سرما و گرسنگی را احساس کردن بد نیستند."

نادیا می گوید، "اما حیوانات ممکن است خیلی ظالم باشند. اگر شما را تنها در میان دسته ای گرگ گرسنه رها کنند چه احساسی خواهید داشت؟"

الگا می گوید، "از ماری سمی شما را نیش بزند چه احساسی دارید؟"

بوریس با خنده می گوید، "خوب، من حتی وز وز یک پشه کوچک را نمی توانم در گوشم تحمل کنم."

ناتالیا می گوید، "در عالم حیوانات چیز خوب و بد وجود ندارد. حیوانات طبق غریزه خود عمل می کنند. آنها می خورند، می نوشند، این طرف و آن طرف می روند و می خوابند. آنها اسیر این خواسته های خود هستند. مار سمی وقتی احساس خطر می کند نیش می زند. گرگ گرسنه سایر حیوانات را شکار می کند تا زنده بماند. انجام دادن هیچ یک از این کارها برای حیوان کار غلط و اشتباهی نیست. اما ما وقتی مثل حیوانات زندگی می کنیم خودمان را خوار و پست می کنیم." او از نادیا می خواهد که این کلمات را بخواند:

جميع از برای اصلاح عالم خلق شده اند؛ لعمرالله شئونات درنده های ارض لایق انسان نبوده و نیست. شأن انسان رحمت و محبت و شفقت و بردباری با جمیع اهل عالم بوده و خواهد بود.

"پس، می بینی، وادیک، که ما به این علت خوار و ذلیل نمی شویم که شیطانی وجود داشته باشد که ما را به کارهای بد وادار کند، بلکه به این علت است که اسیر خواسته های طبیعت پست خود می شویم."

تفکر و تأمل:

لازمه عمل کردن طبق ماهیت عالی تر و شریف تر وجود انضباط است. تعیین کنید برای هر یک از وضعیت هایی که در زیر مطرح شده، کدام عکس العمل منطبق با ماهیت برتر ما است:

- دوستی از شما می خواهد جوابِ سؤالی را که برای او مشکل است، توضیح دهید:
- ۱- جواب را به او نمی دهید، زیرا نمی خواهید مثل شما در امتحان موفق شود.
 - ۲- سعی می کنید مشکلی را که او در درک موضوع دارد کشف کنید و در کمال بردباری و شکیبایی برایش توضیح می دهید.
 - ۳- بهانه‌ای برای توضیح ندادن پیدا می کنید، چون تصوّر می کنید باهوش نیست و شما حوصله ندارید.

مادرتان از شما می خواهد که ظرف‌ها را بشویید:

- ۱- با این که خسته هستید، همان کاری را می کنید که او می گوید.
 - ۲- چون احساس تنبلی می کنید، تقاضایش را نشنیده می گیرید.
 - ۳- به او می گوئید که ظرف‌ها را خواهید شست اما هرگز این کار را نمی کنید.
- اگرچه پدر و مادرتان می دانند که شما مشروب الکلی نمی نوشید، اما باز هم به شما اجازه نمی دهند به مهمانی‌ای که در آنجا مشروب الکلی صرف می شود، بروید.

- ۱- به دروغ به آنها می گوئید که به جای دیگری می روید، اما به مهمانی می روید.
- ۲- اطاعت می کنید چون می دانید پدر و مادرتان خیر شما را می خواهند.
- ۳- بدون این که کسی متوجه شود آهسته از خانه بیرون رفته به مهمانی می روید.

دوستتان کاری می کند که شما را ناراحت می کند:

- ۱- سر او داد می زند تا نشان دهید که ناراحت شده‌اید.
- ۲- به او می گوئید که شما را ناراحت کرده است و اگر دوباره تکرار کند، دوستی خود را با او به هم خواهید زد.
- ۳- متوجه هستید که کارهایی هم شما می کنید که او را ناراحت می کند، پس صفات خوب او را به خاطر می آورید و صبر و بردباری پیشه می کنید.

معلم شما تکلیفی به شما می دهد که باید تا تاریخ معینی انجام دهید:

- ۱- با جدّیت کار می کنید که تکلیف را به موقع تمام کنید.
- ۲- تکلیف را انجام نمی دهید و به معلّمتان می گوئید که مریض بوده‌اید.

ایوان می پرسد، "اگر شیطان وجود ندارد، پس آیا طبیعت پست تر ما است که شرّ است؟" ناتالیا پتروونا می گوید، "خیر، طبیعت پست تر ما شرّ نیست. مثلاً میل ما به غذا را در نظر بگیرید؛ از ابتدا که ما به وجود آمده ایم، می بایستی در جستجوی غذا باشیم. والا، زنده نمی ماندیم. پس، میل به غذا بد نیست. اما ماهیت برتر ما باید آن را کنترل کند تا حریض نشویم و، در حالی که مردم دیگر گرسنه هستند، بیشتر و بیشتر برای خودمان نخواهیم. بلکه باید یاد بگیریم آنچه را که داریم با دیگران قسمت کنیم."

النا می گوید، "در مورد خشم چه می گوید؛ خشم و عصبانیت بد نیست؟" عصبانیت هم فایده هایی دارد. چیزی از تو می پرسم. وقتی در مورد بسیاری از بچه های دنیا که غذا و سرپناه ندارند و نمی توانند درس بخوانند فکر می کنی چه احساسی داری؟ می توانی آرام بمانی؟" "نه، نمی توانم. فکر کنم عصبانی می شوم، اما غمگین هم می شوم." "بسیار خوب، این عصبانیت بد نیست. این خشم به تو اجازه نمی دهد نسبت به درد دیگران بی تفاوت بمانی. البته، هر زمان از که موضوعی عصبانی می شوی، باید مراقب خودت باشی. نباید از کوره در بروی، فریاد بزنی، یا کار احمقانه ای بکنی که بعداً مشکلات بیشتری ایجاد کند." لیدا می گوید، "ترس چطور؟ همیشه می ترسم که در کاری که انجام می دهم اشتباه کنم و شکست بخورم."

ناتالیا پتروونا می گوید، "ترس به انسان اولیه کمک کرد از بسیاری از خطراتی که دور او را گرفته بود، پرهیز کند. او نیاز به ترس داشت، زیرا بدون آن دوام نمی آورد و زنده نمی ماند. حتی امروز، در بسیاری از وضعیت ها ترس ما را از خطر حفظ می کند. اما با ماهیت برتر، ما یاد می گیریم بر ترس خود غلبه کنیم و از شجاعت و شهامت برخوردار شویم. یکی از ترس هایی که باید بر آن غلبه کنیم ترس از شکست است. در واقع، هیچ شکستی وجود ندارد، تنها اشتباهات وجود دارند که درس هایی از آنها می آموزیم. این نحوه نگاه کردن بر آنچه که انجام می دهیم به ما کمک می کند شهامت یادگیری از اشتباهاتمان را کسب کنیم."

تفکر و تأمل:

خواسته‌ها و تمایلات ما ممکن است خوب یا بد باشند. تعیین کنید کدام یک از موارد زیر قابل قبولند:

میل به کسب علم و دانش بیشتر تا نسبت به دیگران احساس برتری کنیم.

میل به کسب علم و دانش بیشتر تا به مردم دنیا کمک کنیم.

میل به مهربان‌تر بودن.

میل به عادل‌تر و منصف‌تر بودن.

میل به ثروت بیشتر برای خود داشتن.

میل به سخاوتمندتر بودن.

میل به ابلاغ تعالیم حضرت بهاءالله به تعداد هر چه بیشتری از مردم.

میل به عالی و کامل بودن در هر کاری که انجام می‌دهیم.

ایگور می‌گوید، "من واقعاً گیج شدم. شیطان وجود ندارد. ماهیت پست‌تر ما شرّ نیست. حیوانات شرّ نیستند. خواسته‌ها و تمایلات ما اگر مورد استفاده درست قرار گیرند بد نیستند. به نظر می‌رسد که گویی می‌گوییم همه چیز خوب است. اما همه چیز خوب نیست."

ناتالیا پتروونا لبخندی می‌زند و نشان می‌دهد که از استدلال ایگور خوشش آمده است. بعد می‌گوید، "نظریه بسیار مهمی وجود دارد که باید آن را بفهمیم. خداوند شرّ نیافریده است. او فقط خیر را آفریده. شرّ عبارت از نبود خیر است. به نور و تاریکی فکر کنید. می‌دانید که ذرات نور به نام فوتون وجود دارند. اشعه نور از این فوتون‌ها تشکیل شده؛ اما ذرات تاریکی وجود ندارند. وقتی نور وجود نداشته باشد، تاریکی برقرار است. مثلاً نادانی عبارت از عدم علم است. نفرت زمانی خودش را نشان می‌دهد که محبت وجود نداشته باشد. تکبر و غرور همان نبود فروتنی و تواضع است."

مدتی سکوت برقرار می‌شود. واضح است که توضیحات ناتالیا پتروونا آنها را قانع کرده است.

مارینا بالاخره سکوت را می‌شکند و می‌گوید، "چقدر عالی است که بدانیم خداوند فقط خیر را خلق کرده است."

تأمل و تفکر:

تعالیم حضرت بهاءالله به ما کمک می کند ترقی کنیم و رفتار خود را بهتر سازیم. کسانی که در چند سطر زیر مطرح شده اند چه چیزی را باید یاد بگیرند تا درست رفتار کنند؟ کسی که مردم سایر نژادها را دوست ندارد و با آنها با نامهربانی رفتار می کند.

پدر و مادری که دختران خود را به مدرسه نمی فرستند.

مردی که مشروب الکلی می نوشد.

کسی که عفیف و پرهیزگار نیست.

تأمل و تفکر:

برای مبارزه با شرّ باید کار خوب انجام دهیم و خیر را به وجود آوریم. با تاریکی نمی توان به جنگ تاریکی رفت. اگر خودمان احساس نفرت را داشته باشیم، نمی توانیم به نفرت در جهان خاتمه دهیم. برای غلبه بر تاریکی شرّ، باید با دقت بیشتر به صفات الهی فکر کنیم. بحث کنید که وقتی در شرایط زیر قرار می گیرید چه باید بکنید:

کسی شما را در مدرسه مسخره می کند و شما را احمق خطاب می کند.

یکی از هم مدرسه ای ها به شما می گوید دزدی کردن از مغازه مجاور خیلی آسان است و شما را تشویق می کند این کار را انجام دهید.

وقتی معلّم یکی از دوستان شما را تحسین می کند، شما احساس حسادت می کنید.

متوجه می شوید که یکی از دوستان پشت سر شما حرف های بد زده است.

ناتالیا پتروونا در خاتمه بحز این کلاس از نوجوانان می‌خواهد جملات زیر را حفظ کنند و مناجات را به خاطر بسپارند:

هر نفسی را کامل خلق نمودم تا کمالِ صنعم مشهود آید.

محبت نور است در هر خانه بتابد و عداوت ظلمت است در هر کاشانه لانه نماید.

پس باید خدا را شکر کنید که موهبت حیات و وجود در عالم انسان را به شما عنایت فرموده. با جدّ و جهد فضیلت‌هایی را کسب کنید که در شأن و منزلت شما باشد. مثل نور عالم باشید که نمی‌توان آن را مستور نمود و در آفاق تاریکی جایی ندارد. (ترجمه)

اراده و مشیت الهی بر این تعلق گرفته که هر فردی از اعضاء عالم انسانی مانند سراج نورانی باشد، به فضائل انسانی منور گردد، سایر نفوس انسانی را از ظلمت طبیعت به نورانیت آسمانی هدایت کند. (ترجمه)

فَاجْعَلْنِي كَالسَّرَاحِ فِي دِيَارِكِ لِيَهْتَدِيَ بِهِ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ نُورٌ مَعْرِفَتِكَ وَ شَعْفٌ مَحَبَّتِكَ.⁵

⁵ مضمون به فارسی: مرا در جمیع دیارت مصباحی نورانی فرما تا نفوسی را که نور معرفت تو و شوق محبت در قلبشان وجود دارد به مدد آن هدایت شوند.

درس سوم

گروه برای تشکیل جلسه دیگری گرد هم آمده‌اند.

ناتالیا پتروونا بعد از تلاوت مناجات شروع به صحبت می‌کند، "دو پسر را می‌شناسم که پارسال دبستان را تمام کردند و وارد دوره راهنمایی شدند. هر دو باهوشند و از کلاس اول دبستان دوستان خوبی برای هم بوده‌اند. متأسفانه، مسائل بسیاری در مدرسه جدید وجود دارد. بیشتر محصلین سرکش و نامرتبند. با هم دعوا می‌کنند. با پدر و مادرشان دروغ می‌گویند و توجهی به معلم‌هایشان ندارند. میل ندارم اسم این دو پسر را بیاورم، پس آنها را الف و ب اسم می‌گذاریم. بعد از فقط چند ماه، الف که دانش‌آموز خیلی خوبی بود، دیگر خوب درس نمی‌خواند. رفتارش هم کم‌کم تغییر کرده است. دعوا می‌کند و به کار بسیار بد و مضر سیگار کشیدن هم عادت کرده است. ب هیچ‌کدام از این مشکلات را ندارد. همچنان دانش‌آموز خوب، مؤدب و مهربان باقی مانده است. وقتی بعضی از شاگردها مسخره‌اش می‌کنند آرام می‌ماند و از کوره در نمی‌رود. سؤال من این است: به نظر شما چرا رفتار الف و ب اینقدر متفاوت است؟" بوریس می‌گوید، "شاید الف با رفقای ناباب معاشرت دارد."

ناتالیا می‌پرسد، "درست حدس زدی. اما چرا ب با همان بچه‌های ناباب معاشرت نمی‌کند؟" نادیا می‌گوید، "چون می‌داند چه چیزی برای او خوب و مفید است." کاتیا می‌گوید، "فکر نمی‌کند الف پسر بدی باشد. او هم می‌داند که چه چیزی برای او خوب است، اما فقط خیلی ضعیف است و در مقابل فشار بچه‌های دیگر کوتاه می‌آید و جا می‌زند." ناتالیا می‌گوید، "خیلی خوب. می‌خواهم یک لغت مهم را یاد بگیرید: "اراده". اراده عبارت از به کار بردن قوه خواست شما برای انجام دادن کارها است. به خاطر داشته باشید که گفتیم خداوند به ما قابلیت داده تا آینه کلیه صفات او باشیم. اما بدون به کار بردن قوه اراده به این صفات متصف نمی‌شویم." بعد، از آنتون می‌خواهد که یکی از بیانات حضرت بهاء‌الله را بخواند:

قَدَّرَ لِكُلِّ نَفْسٍ مَقَادِيرَ الْأَمْرِ... وَلَكِنْ يَظْهَرُ كُلَّ ذَلِكَ بِإِرَادَاتِ أَنْفُسِكُمْ.⁶

تأمل و تفکر:

شنا کردن در رودخانه در جهت جریان آب نیازی به سعی و تلاش زیاد ندارد، اما شنا کردن در جهت خلاف جریان آب کار سختی است. به همین ترتیب، اتفاقات را همانطور که هست پذیرفتن کار

⁶ مضمون به فارسی: برای هر نفسی مقدار معلومی مقدّر شده؛ اما تمام آن به اراده و خواست خودتان ظاهر می‌شود.

آسانی است، اما برخورداری از زندگی عالی و شرافتمندانه احتیاج به سعی و تلاش بسیار و بذل قوا دارد و بنابراین قوه اراده لازم است. تعیین کنید در کدام یک از موارد زیر ما باید قوه اراده بیشتری به کار ببریم:

به مسابقه دو استقامت می پیوندید و می خواهید بدن شما متناسب باشد.

۱- هر زمان که دوست داشته باشید تمرین می کنید.

۲- هر روز با تمام قوا تمرین می کنید.

میل دارید از حکم تلاوت آیات الهی در هر صبح و شب اطاعت کنید.

۱- هر از گاهی وقتی که یادتان می آید یا اگر پدر و مادرتان از شما بخواهند، مناجاتی می خوانید.

۲- هر روز صبح زود بیدار می شوید که آیات الهی را بخوانید و وقت خاصی را در شامگاه به همین موضوع اختصاص می دهید.

میل دارید به کلاس اطفال در جامعه خودتان کمک کنید:

۱- چون نمی توانید صبح زود بلند شوید غالباً به کلاس نمی رسید.

۲- با آن که به سختی می توانید صبح زود بیدار شوید، به خود زحمت می دهید و در کلاس شرکت می کنید.

با گروهی از دوستانی هستید که سیگار می کشند. آنها اصرار می کنند که با آنها باشید و سیگار بکشید.

۱- تأملی می کنید و بالاخره سیگاری از آنها قبول می کنید.

۲- مؤذبانه جواب رد می دهید.

ناتالیا پترونا می گوید، "لغت دیگری که باید یاد بگیرید، "اختیار" است. با استفاده از اختیار است که تصمیم می گیریم کار خوب انجام دهیم یا کار بد؛ تصمیم می گیریم مهربان باشیم یا سرد برخورد کنیم؛ حریص باشیم یا قانع؛ منصف باشیم یا متعصب. حضرت عبدالهء می فرمایند اگر انسان بخواهد «به ذکر خدا مشغول گردد و اگر خواهد به یاد غیر مألوف شود. ممکن است که از نار محبة الله شمعى برافروزد و

می‌سراسر است که محبّ عالم گردد و یا مبغض بنی آدم شود و یا به حبّ دنیا پردازد و یا عادل شود و یا ظالم گردد.»

کاتیا می‌پرسد، «اما وقتی دیگران پستی نشان می‌دهند، آیا آنها ما را وادار نمی‌کنند که با آنها نامهربان باشیم؟»

النا ادامه می‌دهد، «یا وقتی مردم ما را عصبانی می‌کنند، ما را وادار نمی‌کنند که از کوره در برویم؟»

ناتالیا می‌گوید، «حتّی در آن موقع هم می‌توانیم مصمّم باشیم که از کوره در نرویم، درست همانطور که تصمیم می‌گیریم نسبت به کسی که نسبت به ما رفتار خوبی ندارد مهربان باشیم.»
وادیک می‌گوید، «خوب، من می‌توانم بفهمم که ما باید بتوانیم بر آنچه که انجام می‌دهیم تسلّط داشته باشیم. اما همه چیز را نمی‌توانیم کنترل کنیم.»

ناتالیا می‌گوید، «کاملاً حق با تو است. بعضی از امور مانند خوابیدن، پیر شدن، مرگ، و گاهی اوقات بیماری تحت کنترل ما نیست و نمی‌توانیم اختیار خود را در مورد آن به کار ببریم.»

بوریس می‌گوید، «من می‌توانم تصمیم بگیرم که نخوابم.»
ناتالیا می‌گوید، «بله، می‌توانی تصمیم بگیری نخوابی یا کمتر بخوابی. اما چه مدّت می‌توانی بدون خوابیدن بگذرانی؟ بالاخره مجبور می‌شوی بخوابی.»

مارینا می‌پرسد، «بعضی از بیماری‌ها نتیجه عادت‌های غذایی ما نیست؟»
ناتالیا جواب می‌دهد، «چرا. در بعضی موارد ما مسئول مریض شدنمان هستیم. اما گاهی اوقات هم نمی‌توانیم از مبتلا شدن به بیماری جلوگیری کنیم.»

ایگور می‌گوید، «تصادف‌ها را در نظر بگیرید. ممکن است به علّت بی‌دقتی راننده، اتومبیلی به من بزند.»

مارینا می‌گوید، «در اینجا راننده مسئول زخمی شدن تو است.»
ایوان می‌پرسد، «پس وقتی دیگران از اختیار خود استفاده کرده ما را مجروح می‌کنند ما چه بکنیم؟»

لیدا می‌گوید، «من حتّی نمی‌توانم برادر کوچکترم را، وقتی بد رفتاری می‌کند، کنترل کنم.»
ناتالیا پتروونا می‌گوید، «لزومی ندارد دیگران را کنترل کنیم، اما می‌توانید یاد بگیرید که در آنها نفوذ داشته باشیم.»

تفکر و تأمل:

آنچه که تصمیم می‌گیریم طبق اختیار خودمان انجام دهیم یا انجام ندهیم عواقبی دارد. پیامدهای مواردی که در زیر ذکر شده که برای خودمان یا دیگران انجام می‌دهیم یا نمی‌دهیم، چیست؟

دعا کردن
دعا نکردن
ابلاغ امرالله به دوستان
تبلیغ نکردن دوستان
اطاعت والدین
اطاعت نکردن از والدین
بازپرداخت پولی که از دوستی قرض شده است
بازپرداخت نکردن پول قرضی

تفکر و تأمل:

می‌توانیم با گفتار و رفتار خود بر دیگران تأثیر مثبت داشته باشیم. در مواقع زیر چه کاری انجام می‌دهید یا چه می‌گویید؟

متوجه می‌شوید که خواهر یا برادر کوچکتر شما دروغ گفته است.

دوست شما غمگین است زیرا پول ندارد چیزی را که دوست دارد بخرد.

دانش‌آموزان کلاس شما مرتباً آشغال کف کلاس می‌ریزند.

یکی از اعضاء گروه نوجوانان شما یکی دیگر از اعضاء را آزرده‌خاطر کرده است.

ناتالیا پتروونا می‌گوید، "ببینیم تا حالا چه فهمیده‌ایم. ما دارای اختیار هستیم که کار خوب یا بد انجام دهیم و از اراده خود استفاده کنیم که زندگی شرافتمندانه‌ای در پیش بگیریم. اما داشتن اختیار به این معنی نیست که بر همه چیز تسلط داشته باشیم. بعضی از موارد باید برای ما اتفاق بیفتد که ما تسلط زیادی روی آنها نداریم. حالا می‌خواهم در مورد دیگری از شما سؤال کنم. از لغت "تقدیر" چه برداشتی دارید؟"

ایگور می گوید، "فکر می کنم تقدیر هر چه باشد ما نمی توانیم تغییرش بدهیم."
 ناتالیا می گوید، "درست به نظر می رسد. کسی می تواند چند مثال ذکر کند؟"
 نادیا می گوید، "والدینمان را خودمان انتخاب نمی کنیم."
 آنتون می گوید، "محل تولدمان را نمی توانیم انتخاب کنیم."
 وادیک می گوید، "والدین مرتباً می گویند تقدیر من این است که نوازنده بزرگ پیانو بشوم."
 مارینا می گوید، "اما تو مجبور نیستی. می توانی مورد دیگری را انتخاب کنی."
 ناتالیا می گوید، "درست می گوید. تقدیر اینقدر ساده نیست. تمثیل خوبی وجود دارد که نشان می دهد تقدیر چطور عمل می کند. کسی از شما دیده فرش را چطور می بافند؟"
 حالت گنگی روی صورت همه مشاهده می شود، پس ناتالیا ادامه می دهد، "خوب، چارچوبی وجود دارد. روی این چارچوب رشته های موازی نخ از یک طرف به طرف دیگر محکم کشیده شده است. بافنده با استفاده از رشته ها نخ به رنگ های مختلف باری بافتن این رشته های استفاده کرده طرحی را به وجود می آورد. یکی از احبای اولیه از حضرت عبدالبهاء شنیده بود که می فرمایند ما مانند بافنده ها هستیم. به ما چارچوبی و رشته های نخ داده شده و رشته هایی هم برای بافتن داده اند که می توانید از تمام استعدادها و قوایی که در زمان تولد به شما داده شده، استفاده کنید. این تقدیر یا سرنوشت ما است. اما طرحی را که باید روی دستگاه فرش بافی بافته شود ما انتخاب می کنیم. ما نسبت به اعمال خودمان آزادی داریم. هر عملی بخش کوچکی از طرح را به وجود می آورد. کار کامل همان است که وقتی بزرگ می شویم معلوم می شود. با اختیار و اراده به توسعه قوا و استعدادهایی می پردازیم که خداوند به ما عنایت کرده است."

تفکر و تأمل:

خداوند قابلیت های مختلفی به ما داده است. یکی ممکن است در زیست شناسی استعداد داشته باشد، در حالی که دیگری ممکن است استعدادش در موسیقی باشد. اما همه ما از آنچه که برای ترقی و پیشرفت به عنوان موجودی شریف و عالی نیاز داریم، برخوردار شده ایم. بنابراین درست نیست به خاطر کمبودها و نقاط ضعف خود، تقدیر و سرنوشت را مقصّر جلوه دهیم. وقتی تقدیر را ملامت می کنیم از تلاش برای ترقی و پیشرفت خود دست بر می داریم. برای هر موردی که در زیر ذکر شده، اندیشه ای را انتخاب کنید که به فرد کمک می کند وضعیت خود را تغییر دهد:

کسی غالباً مریض می شود چون معمولاً غذای ناسالم می خورد. او می اندیشد:

--- این سرنوشت من است که ضعیف و مریض باشم.
--- باید دست از بهانه‌جویی بردارم و عادت‌های غذایی‌ام را تغییر بدهم.

کسی درس نمی‌خواند، و در امتحان نمره خوبی نمی‌آورد. می‌اندیشد:
--- من شاگرد اول نمی‌توانم بشوم، اما با جدیت اگر درس بخوانم وضعیتم بهتر خواهد شد.
--- سرنوشتم نیست که در مدرسه موفق بشوم.

کسی هر زمان که با مشکلی روبرو می‌شود، مست می‌کند. وقتی هوشیار است می‌اندیشد:
--- زندگی مرا وادار می‌کند مست کنم.
--- من می‌توانم از عهده مشکلات زندگی‌ام برآیم؛ نیازی به الکل ندارم.

کسی عادت دارد از دیگران انتقاد کند. بنابراین همه از او دوری می‌کنند. با خود می‌اندیشد:
--- هیچکس مرا دوست ندارد.
--- باید دست از انتقاد بردارم و صفات خوب دوستانم را ببینم.

کسی در امتحان تقلب می‌کند و گیر می‌افتد. با خود فکر می‌کند:
--- این هم بخت و اقبال من. دیگران تقلب می‌کنند و ابداً گیر نمی‌افتند.
--- چطور توانستم چنین کاری بکنم؟ انتظار می‌رود که به جامه‌ء امانت و صداقت آراسته باشم.

ایوان می‌گوید، "آیا می‌گوییم که سرنوشت هیچکس نیست که جنایتکار بشود؟"
ناتالیا پتروونا جواب می‌دهد، "البته که نه. در مثالی که الان زد، هر کسی می‌تواند با چارچوب و رشته‌هایی که به او داده شده طرح‌های زیبایی را بیافد. اگرچه با هم متفاوتیم، اما قابلیت لازم را داریم که خوب باشیم و خوب بشویم."
ایوان با تمام آنچه که گفته می‌شود موافق است. اما، نکته‌ای او را آزار می‌دهد که دقیقاً نمی‌داند چیست. بعد، ناگهان صدای خودش را می‌شنود که می‌گوید، "اما این خیلی سخت است."
هیچکس کاملاً نمی‌داند مقصود ایوان چیست.

ناتالیا می پرسد، "چه سخت است؟"

ایوان جواب می دهد، "اینقدر سعی و تلاش دائمی برای خوب بودن."

ناتالیا با لبخندی بر لب می گوید، "حق با توست، ایوان. اما به خاطر داشته باش که خدا همیشه به ما کمک می کند. او هرگز ما را تنها رها نمی کند. این مانند قایقی بادبانی است؛ قوه‌ای که آن را حرکت می دهد از باد است نه از خود قایق. اما اگر قایقران است که از قوه باد استفاده می کند تا قایق را به مقصد برساند. کل قوه از خدا است. بدون کمک او همه ناتوانیم. وقتی به خودمان نگاه می کنیم، می بینیم که چقدر ضعیفیم. اما وقتی به خدا توجه می کنیم و از او می خواهیم به ما مدد رساند و کمک کند، قوه انجام دادن کاری که او را خوشنود کند پیدا می کنیم."

بعد، گروه دو به دو تقسیم شدند تا بیانات زیر را به حافظه بسپارند:

آفریننده یکتا مردم را یکسان آفریده و او را بر همه آفریدگان بزرگی داده. پس بلندی و پستی و بیشی و کمی بسته به کوشش اوست؛ هر که بیشتر کوشد بیشتر رود.

الهی الهی ترانی مع ذلکی و عدم استعدادی و اقتداری مهتماً به عظام الامور قاصداً لایعلاء کلمتک بین الجمهور، نادياً لنشر تعالیمک بین العموم و انی اتوفق بهذا إلا ان یؤیدنی نغثات روح القدس و یصرنی جنود ملکوتک الاعلی و تحیط بی توفیقاتک التی تجعل الذباب عقاباً و القطرة بحوراً و انهاراً و الذرات شمساً و انواراً. رب ایدنی بقوتک القاهرة و قدرتک النافذة حتی ینطق لسانی بمحامدک و نعوتک بین خلقک و یطرح جنانی برحیق محبتک و معرفتک. انک انت المقتدر علی ما تشاء و انک علی کل شیء قدير.⁷

⁷ مضمون به فارسی: ای خدای من، ای خدای من می بینی مرا با همه ناچیزی و ضعف و بی استعدادی ام به کارهای بزرگ همت گماشته ام و مصمم هستم کلمه تو را بین مردمان بلند کنم و تعالیم تو را بین همه انتشار دهم. چگونه می توانم به این کار موفق شوم مگر آن که دم روح قدسی مرا تأیید کند و سربازان ملکوت اعلی به کمکم آیند و توفیقات تو مرا احاطه نماید. توفیقاتی که پشه ضعیف را عقاب قوی پنجه نماید، قطره را دریا کند و نهر پر آب سازد و ذره را خورشید پر انوار نماید. ای پروردگار من مرا به قوت غالب خود و توانایی مؤثر خود تأیید فرما تا زبانم در میان بندگانت به ستایش تو گشوده شود و سخن از صفات تو گوید و قلب و روحم از شراب محبت و معرفت تو سرشار شود. به درستی که تو توانایی بر هر آنچه که بخواهی و به درستی که تو بر هر کاری قادری.

الها معبودا ملکا مقصودا به چه لسان تو را شکر نمایم؟ غافل بودم آگاهم فرمودی، مُعرض بودم بر اقبال تأیید نمودی؛ مرده بودم از آب حیات زندگی بخشیدی؛ پژمرده بودم از کوثر بیان که از قلم رحمن جاری شده تازگی عطا کردی. پروردگارا وجود، کلّ از جودت موجود؛ از بحر کرمات محروم مفرما و از دریای رحمتت منع مکن. در هر حال توفیق و تأیید می طلبیم و از سماء فضل، بخشش قدیمت را سائلیم. تویی مالک عطا و سلطان ملکوت بقا.

درس چهارم

جوانان چندین ساعت در سفر از شهر اولان اود از درون گستره جنگ‌ها به اردوگاهی نزدیک دریاچه بایکال بوده‌اند تا تعطیل آخر هفته را در آنجا بگذرانند. خیمه‌ها را برپا کرده، غذا خوشمزه‌ای را بر آتش پخته و اکنون دایره‌وار نشسته و مشغول خوردن غذا و مکالمه‌ای آرام و بی‌شتاب شده‌اند.

ناتالیا پتروونا بعد از صرف غذا می‌گوید، "چند دقیقه‌ای ساکت بنشینیم و سعی کنیم حواس خود را بر محیط اطراف متمرکز سازیم. به هر صدایی گوش بدهیم و به کلیه جهات نگاه کنیم." بعد، پس از مدتی زمانی کوتاه می‌پرسد، "آیا می‌توانید درباره آنچه که شنیدید، دیدید، احساس یا فکر کردید چیزی بگویید؟"

بوریس می‌گوید، "من صدای جیرجیرک‌ها را شنیدم."

نادیا می‌گوید، "من خنکی نسیمی را که از دریاچه می‌وزد احساس کردم."

مارینا اشاره‌ای به ماه بدر کرده می‌گوید، "در فکر بودم که چقدر ماه امشب قشنگ است."

ایگنور هم در حال تماشای آسمان می‌گوید، "سعی کردم درخشان‌ترین ستاره را پیدا کنم."

آنتون اظهار نظر می‌کند، "عالم وجود خیلی بزرگ به نظر می‌رسید و من احساس کوچکی و

حقارت کردم."

ناتالیا می‌گوید، "نکته‌ای را از تو می‌پرسم. آیا چیزهایی که ذکر کردی - جیرجیرک کوچک،

نسیم، ماه نورانی، ستارگان بی‌شمار - همین کاری را می‌کنند که تو الآن انجام دادی؟ آیا می‌دانند که

وجود دارند؟"

ایوان می‌گوید، "خیر. هیچکدام نمی‌توانند فکر کنند."

مارینا می‌گوید، "ماه نمی‌داند که نور می‌دهد."

نادیا می‌گوید، "دریاچه نمی‌داند که درون آبهایش ماهی وجود دارد."

بوریس می‌گوید، "جیرجیرک‌ها فقط جیرجیر می‌کنند."

آنتون می‌گوید، "ستاره‌ها نمی‌توانند بفهمند که چقدر بزرگ هستند."

ناتالیا می‌گوید، "بنابراین می‌بینی آنتون تو ممکن است در مقایسه با عالم وجود کوچک باشی، اما

خداوند به تو موهبتی بخشیده که هیچکدام از سایر مخلوقات ندارند. خداوند به تو قوه عقل و اندیشه و

درک داده." بعد، ناتالیا بیانی را به ورا داد و او در نور اندک آتش چنین خواند:

فی الحقیقه عقل اعظم موهبتی است که بنا به فیوضات الهیه به انسان عنایت شده. از جمیع مخلوقات و کائنات، فقط انسان است که به این قوه مخصّص گشته است. (ترجمه)

تأمل و تفکر:

فهرستی از ده کاری که هر روز انجام می دهید تهیه کنید:

- | | |
|----|-----|
| ۱- | ۲- |
| ۳- | ۴- |
| ۵- | ۶- |
| ۷- | ۸- |
| ۹- | ۱۰- |

برای کدامیک از اینها از قوه عقل استفاده می کنید؟ چگونه؟

ناتالیا پترونا ادامه می دهد، "سؤال دیگری دارم. خورشید، باد، زمین، و میلیاردها چیز دیگر در طبیعت؛ آیا هیچ یک از آنها می توانند از اجرای آنچه که طبیعت برای آنها تعیین کرده خودداری کنند؟ آیا خورشید می تواند تصمیم بگیرد که نور ندهد؟ آیا باد می تواند تصمیم بگیرد که نوزد؟ آیا گیاه می تواند تصمیم بگیرد که نروید یا پشه نیش نزند؟"

النا می گوید، "البته که نه."

ناتالیا می گوید، "اما به خودمان نگاه کنیم. ما از قوانین طبیعت استفاده می کنیم تا خود را از محدودیت های عالم جسمانی خلاص کنیم. شبها می توانیم نور داشته باشیم چون قوانین الکتریسیته را می فهمیم. طبیعت به ما بال نداده، بنابراین ما کشف می کنیم چطور داخل هواپیما نشستیم پرواز کنیم. چشم ما فقط تا فاصله ای را می بیند، اما ما تلسکوپ می سازیم تا سیارات دور دست را ببینیم. این کارها را چطور انجام می دهیم؟"

مارینا می گوید، "ما کنجکاویم. می پرسیم و جواب می گیریم."

آنتون می افزاید، "با عقل خود کشف می کنیم طبیعت چطور کار می کند."

ناتالیا می گوید، "درست است؛ قوه عقل است که به ما توانایی می دهد تمام این کارها را انجام بدهیم. حضرت عبدالبهاء می فرمایند که خداوند عشق به حقیقت را در وجود ما به ودیعه نهاده است. اگر

به خاطر این عشق نبود، عالم انسانی هیچ چیز را کشف نمی کرد. مثل انسان اولیه که میلیون‌ها سال قبل اسیر طبیعت بود، ما هم هنوز اسیر طبیعت بودیم." ایگور خاطر نشان می‌سازد، "اما همه که کشفیات انجام نمی‌دهند. فکر نمی‌کنیم چیزی به اهمیت الکتریسیته کشف کنم."

ناتالیا می‌گوید، "شاید. اما وقتی کسی قوانین طبیعت را برای تو توضیح می‌دهد، همانطور که دانشمندان توضیح می‌دهند، تو می‌توانی بفهمی. آنها کشف می‌کنند طبیعت چگونه کار می‌کند و بعد آن را برای بقیه ما توضیح می‌دهند. وقتی قوانین طبیعت را یاد بگیریم، آنها را در زندگی خود به کار می‌بریم و به این طریق هر یک از ما در پیشرفت عالم انسانی شریک می‌شویم. بنابراین هر یک از شما ممکن است کشف علمی بزرگی انجام ندهید، اما می‌توانید از علم یاد بگیرید و از ثمرات آن استفاده کنید. علم به عالم انسانی تعلق دارد. به همه ما تعلق دارد." او از نادیا می‌خواهد که این بیان را بخواند:

اول ساطع از خداوند به طرف انسان علم است. جمیع کائنات استعداد کمال مادی را دارند، اما قوه تحقیق عقلانی و کسب علم اعظم فضیلتی است که فقط به انسان اختصاص دارد. سایر موجودات و کائنات از این استعداد و وصول به آن محروم. خداوند این عشق به حقیقت را خلق کرده و در وجود انسان به ودیعه گذاشته است. (ترجمه)

تأمل و تفکر:

برای آن که عالم انسانی بتواند به کارهایی که در زیر به آن اشاره شده پردازد، چه چیزهایی را می‌بایستی کشف کند؟
خواندن در شب هنگام

دیدن مخلوقات کوچک مثل باکتری

دیدن ستارگان دور دست

حرکت کردن با سرعت هر چه بیشتر

فرستادن پیام به نقاط دور دست

ناتالیا از لیدا و وادیک می‌خواهد که بیان مزبور را یک بار دیگر بخوانند تا گروه بتواند در مورد معنای آن به تفکر پردازد.

بوریس می‌گوید، "اطمینان دارم که می‌خواهم دانشمند بشوم. هر کتابی را که در مورد علم باشد خواهم خواند."

ناتالیا می‌گوید، "علم میدان بسیار بزرگی است. شاخه‌های زیادی دارد. هیچکس نمی‌تواند تمام آن را بشناسد. و علاوه بر آن، دانشمند شدن به مراتب فراتر از یاد گرفتن چیزهایی است که دیگران کشف کرده‌اند. مهم‌ترین نکته توسعه دادن قوای ذهنی و عقلانی است که دانشمند بیش از هر چیزی نیاز دارد. مثلاً، باید قوه مشاهده را تقویت کنی. مشاهده با فقط نگاه کردن به هر چیزی متفاوت است. ذهن و مغز ما دورین نیست که از همه چیز فقط عکس بگیرد. دانشمند همیشه مشغول طرح سؤال است، "در اینجا چه اتفاقی می‌افتد؟ چطور اتفاق می‌افتد؟" برای مشاهده، باید از چشم‌های ظاهری ات استفاده کنی، اما با چشم عقل هم باید بنگری."

بوریس می‌پرسد، "با چشم عقل چطور می‌بینیم؟"

"سؤال را با بیان نکته‌ای جواب می‌دهم که همه ما امروز می‌دانیم اما هزاران سال طول کشید تا عالم انسانی آن را کشف کرد. مدت‌های طولانی مردم باور داشتند که موجوداتی خود به خود از چیزهایی که زنده نیستند به وجود می‌آیند. این نظریه به عنوان تولید خود به خود حیات معروف است. مثلاً به قطعه‌ای گوشت فکر کنید که به حال خود رها شود تا بپوسد و فاسد شود. اگر با چشم ظاهری به آن نگاه کنید، متوجه می‌شوید که بعد از مدتی کرم‌ها در گوشت ظاهر می‌شوند. چون قبلاً نمی‌توانستند ببینند که این کرم‌ها از کجا می‌آیند، نتیجه می‌گرفتند که آنها به نحوی از خود گوشتی که دارد فاسد می‌شود، به وجود می‌آیند. تکه گوشت زنده نیست، اما به نظر می‌رسد زندگی خود به خود از آن به وجود می‌آید. قرن‌ها مردم معتقد بودند که این اتفاق می‌افتد. بعد، اواسط قرن هفدهم، یک پزشک ایتالیایی به نام فرانچسکو ردی این اعتقاد را مورد تردید قرار داده زیر سؤال برد. با عقل جستجوگر به مشاهده پرداخت و به این نتیجه رسید که کرم‌ها از تخم‌هایی به وجود می‌آیند که مگس‌ها در گوشت فاسد می‌گذارند. او نمی‌توانست تخم‌ها را ببیند، بنابراین برای آن که کشف کند که آیا حق با اوست یا نه، قطعات گوشت را

در تعدادی فلاسک گذاشت. بعضی از آنها درشان باز و در معرض هوا بودند؛ اما در بقیه را بست. کرم‌ها فقط در گوشتی که در فلاسک‌های در باز بودند ظاهر شدند، چون مگس‌ها می‌توانستند داخل آنها بشوند. "اولگا می‌پرسد، "آقای ردی باید دانشمند بزرگی بوده باشد. چطور است که قبلاً هرگز اسمش را نشنیده‌ایم؟"

ناتالیا گفت، "خوب، در واقع مردم این نظریه را که زندگی می‌تواند خود به خود از مواد غیرزنده به وجود آید کنار نگذاشتند. حدود دویست سال بعد، آزمایش‌های یک دانشمند فرانسوی همه را قانع کرد که زندگی فقط از زندگی به وجود می‌آید. شما باید نام او را شنیده باشید؛" بعد مشتاقانه به همه نگاه کرد.

بوریس می‌پرسد، "لویی پاستور بود، مگر نه؟"

ناتالیا می‌گوید، "درست است. امیدوارم این مثال به شما نشان داده باشد که در مشاهده خوب و مطلوب چقدر تفکر نقش دارد."

تفکر و تأمل:

اگر وقایع اطراف خود را به دقت مشاهده کنیم، علائمی را خواهیم دید که به در مورد شرایط افراد و گروه‌های مردم به ما سرنخ‌هایی می‌دهند. چه نشانه‌هایی به این اعتقاد منجر خواهد شد که شما شخصی را می‌بینید که:

مؤدب است

با مدارا است

عاقل و خردمند است

چه نشانه‌هایی شما را به این باور خواهد رساند که خانواده‌ای متحد را می‌بینید؟

چه نشانه‌هایی در جامعه‌ای که است مشاهده می‌کنید؟

عادلانه

بوريس نتیجه‌گیری می‌کند، "پس برای دانشمندان باید یاد بگیرم مشاهدات بسیاری داشته باشم."

ناتالیا پتروونا می‌گوید، "مشاهدات دقیق و آزمایش‌های هوشمندانه. می‌بینی، وقتی طبیعت را مشاهده می‌کنی و سؤالات را می‌پرسی، نظریه‌ها به ذهنت خطور می‌کند. به بعضی توضیحات فکر می‌کنی که چطور و چرا وقایع اینطوری اتفاق می‌افتند. برای آن که نظریه‌های خود را مورد بررسی قرار دهی باید آزمایش انجام دهی. همان کاری که ردی کرد. او فقط به نگاه کردن به تکه گوشت اکتفا نکرد. او ترتیبی داد که بعضی از قطعات گوشت در دسترس مگس‌ها باشند و بعضی دیگر نباشند."

لنا می‌پرسد، "چرا مردم نظریه تولید خود به خود زندگی را بعد از این آزمایش کنار نگذاشتند." بوريس می‌گوید، "شاید به این علت که او فقط نشان داد که کرم‌ها از کجا می‌آیند. بسیاری چیزها معلوم نیست از کجا روی چیزهای پوسیده ظاهر می‌شوند."

ناتالیا می‌گوید، "محتمل به نظر می‌آید. وقتی چندی بعد میکروسکوپ اختراع شد، مردم درباره بسیاری از موجودات بسیار کوچک زنده که میکروب می‌خواندند، مطالبی یاد گرفتند، و در بعضی موارد به نظر می‌رسید که گویی آنها خود به خود به وجود آمده‌اند."

آنتون می‌پرسد، "در این موقع بود که پاستورجان به میدان آمد، درست است؟"

"خوب، نه هنوز. در سال ۱۷۴۵ یک کشیش انگلیسی نظریه جالبی را مطرح کرد. همه می‌دانستند که اگر چیزی را بجوشانند، معمولاً میکرب‌ها می‌مردند. بنابراین او آزمایش دیگری انجام داد. او آبگوشت جوجه را جوشاند و بعد گذاشت در فلاسک در بسته سرد شود. بعد از مدتی، میکرب‌های بیشتری ظاهر شدند. او فکر می‌کرد که این ثابت می‌کند تولید خود به خود حیات وجود دارد."

ایگور می‌گوید، "بعد پاستور آمد."

ناتالیا می‌گوید، "خیر. چند سال بعد، کشیش ایتالیایی فکر کرد میکرب‌ها ممکن است در هوایی که در فلاسک بوده وجود داشته‌اند و بعد از آن که آبگوشت جوشانده شد وارد آن شده‌اند. پس همان

آزمایش را انجام داد، اما تمام هوا را از فلاسک خارج کرد و در آن را محکم بست. فکر می‌کنید چه اتفاقی افتاد؟ این دفعه سر و کله‌ی هیچ موجود کوچکی زنده‌ای در آبگوشت پیدا نشد.

لیدا می‌گوید، "پس این آزمایش باید به بحث و جدل پایان داده باشد."

ناتالیا توضیح می‌دهد، "نه واقعاً. مردم می‌گفتند میکرب‌ها احتیاج به هوا دارند که زندگی پیدا کنند و به این علت بود که سر و کله‌شان پیدا نشد."

ورا می‌گوید، "به نظر می‌رسد که پنداری بحث و جدل می‌توانست برای ابد ادامه داشته باشد."

"خیر، چون در سال ۱۸۵۹ لویی پاستور جوان به آزمایش هوشمندانه‌تری اندیشید. او کشف کرد که میکرب‌های موجود در هوا به احتمال قوی به وسیله‌ی ذرات کوچکی مثل غبار به این طرف و آن طرف برده می‌شوند. بنابراین، آبگوشت را در فلاسک جوشاند، و بعد دهانه‌ی فلاسک را گرم کرد تا آنقدر نرم شد که بتوان آن را به شکل S خم کرد. هوا می‌توانست وارد آبگوشت بشود، اما وقتی از انحنای دهانه‌ی فلاسک می‌گذشت، غبار و سایر ذرات در همانجا رسوب می‌کردند. در کمال شادمانی متوجه شد که در این آزمایش هیچ موجود زنده‌ی کوچکی در آبگوشت رشد نکرد. وقتی فلاسک را اندکی کج کرد که آبگوشت به ذرات جمع شده در دهانه برسد، بعد از مدتی کوتاه آبگوشت پر از موجودات زنده شد. بنابراین در یک آزمایش او نشان داد که زندگی از زندگی به وجود می‌آید و موجودات زنده‌ی ذره‌بینی همه جا هستند حتی در هوا شناورند."

تأمل و تفکر:

در علم، برای ثابت یا رد کردن هر نظریه‌ای آزمایش لازم است. اما، بسیاری چیزها مربوط به زندگی ما است که نمی‌توانیم آنها را آزمایش کنیم. بحث کنید که نتایج و پیامدهای موارد زیر چه خواهد بود:

آزمایش کردن با مشروب الکلی و مواد مخدر که ببینیم چه احساسی به ما دست می‌دهد

رفتار نامناسب نسبت به دوستان برای آزمایش روابط دوستانه

آزردن حیوان برای مشاهده‌ی عکس‌العملش

دروغ گفتن برای این که ببینیم می‌توانیم از عواقبش در امان بمانیم یا خیر

مکالمه شبانه به پایان می‌رسد. قبل از آن که جوانان به چادرهایشان بروند، ناتالیا پتروونا به آنها اطلاع می‌دهد که صبح روز بعد، بعد از دعای صبحگاهی و صبحانه، آنها به پیاده‌روی در طبیعت خواهند رفت و مشاهدات دقیق خواهند داشت. برای پایان دادن به درس، آنها بیاناتی را که در زیر نقل می‌شود، حفظ می‌کنند:

کلّیه برکات منشأ الهی دارد اما هیچیک از آنها قابل قیاس با قدرت تحقیق و تدبّر نیست؛ موهبتی اعظم از این تصوّر نتوان نمود و ثمرات جنّیه‌اش را انتهای نبوده و نخواهد بود. جمیع بشر منتعم از این ثمرات‌اند. سایر نعمات موقت است، اما این غنای ابدی است.

پس باید در اکتساب علوم و انواع هنر نهایت سعی و کوشش و جدّ و جهد مبذول دارید. بکوشید تا بیش از پیش به مقاصد عالیّه متعالیه پی برید. علمای اعلام، صاحبان بصیرت بی‌پایانند، و غافلان و جاهلان چون کوران. اذهان متحرّیان حقیقت زنده و پاینده است و کورذهنان کران‌اند و ناتوان.

ترقی بر دو نوع است: مادی و روحانی. با مشاهده موجودات در اطراف خود می‌توان به ترقی مادی واصل شد و آن بنیان مدنیت است. ترقی روحانی با نفثات روح القدس حاصل می‌شود و عبارت از بیدار کردن نفس انسانی برای درک حقیقت الهی است. (ترجمه)

درس پنجم

اعضاء گروه در طول ساحل دریاچه پراکنده می‌شوند و به ملاحظهٔ اشیاء، جمع‌آوری بعضی از آنها و برداشتن یادداشت مشغول می‌شوند. النا بیشتر مدّت صبح را به نگاه کردن حرکت گروه بزرگی از مورچه‌ها می‌گذرانند. بعد از ناهار، همه در مورد فعالیت‌های صبح گزارش می‌دهند. ناتالیا پتروونا متوجه می‌شود که النا از مطالعاتی که در مدرسه داشته نکات بسیاری در مورد مورچه‌ها می‌داند، و از او می‌خواهد در این مورد با گروه صحبت کند.

النا با شور و شوق شروع به صحبت می‌کند، "بدن مورچه سه بخش است: سر، تنه، و قسمت انتهایی، که نام علمی آن metasoma است. سر مورچه دارای آرواره، چشم، و شاخک است. چشم‌ها از عدسی‌های بسیاری ساخته شده و می‌توانند کوچک‌ترین حرکات را متوجه شوند. مورچه با شاخک خود می‌تواند بو و مزه را درک کند، اشیاء را لمس و احساس کند و صداها را بشنود. مورچه‌ها با لمس یکدیگر که توسط شاخک صورت می‌گیرد، ارتباط برقرار می‌کنند. تنه دارای شش پا است که به آن متصل شده‌اند. قسمت انتهایی حاوی معده و مقعد است. بسیاری از مورچه‌ها در آخر بخش انتهایی دارای کیسه‌های سمّ و نیش هستند که برای دفاع از آن استفاده می‌کنند.

مورچه‌ها شش ندارند. ورود اکسیژن و خروج دی‌اکسید کربن از طریق منافذ ریزی صورت می‌گیرد که بدن آنها را می‌پوشاند. آنها دارای رگ هم نیستند. قلب عبارت از لولهٔ بلندی است که خون بی‌رنگ را از سر به قسمت انتهایی پمپ می‌کند و بعد به طرف سر برمی‌گرداند.

مورچه‌ها بیش از صد میلیون سال در روی زمین زندگی می‌کرده‌اند و تقریباً در همه جای کرهٔ زمین می‌توان آنها را یافت. آنها حشرات اجتماعی هستند و در مجتمع‌ها زندگی می‌کنند. بعضی از مجتمع‌ها شامل میلیونها مورچه است. هزاران گونه مورچه وجود دارد که هر یک از آنها سه نوع هستند: ملکه، کارگران مادهٔ نازا، و مورچه‌های نر. مورچه‌های نر فقط یک وظیفه دارند و آن جفت‌گیری با ملکه است. وقتی ملکه به سن بلوغ می‌رسد و جفت‌گیری می‌کند، بقیه مدّت زندگی‌اش را به تخم‌ریزی می‌گذرانند. یک مجتمع، با توجه به گونهٔ آن، ممکن است یک یا چندین ملکه داشته باشد.

مورچه‌ها لانه‌هایشان را به صورت‌های گوناگون می‌سازند. بعضی از گونه‌ها از قطعات کوچک چوب که با خاک و ماسه مخلوط شده پشتهٔ کوچکی می‌سازند و بعد تونلی به عمق ۱۵ پا به درون زمین حفر می‌کنند. اندک اندک، اطاق‌ها و حجره‌هایی بنا می‌کنند که با تونل‌ها به هم وصل می‌شود. اطاق‌ها برای انبار کردن غذا، محلّ نگهداری بچه‌ها، و مکان استراحت کارگران استفاده می‌شود.

تأمل و تفکر:

مورچه‌ها مخلوقات کوچکی هستند، اما به طور گروهی قادرند کارهای بزرگی انجام دهند. توانایی آنها برای کار که در هماهنگی کامل انجام می‌شود در وجود آنها به ودیعه گذاشته شده است. وقتی با هم کار می‌کنند، آگاهی ندارند که در حال همکاری هستند. از طرف دیگر، افراد بشر می‌توانند انتخاب کنند که آیا همکاری بکنند یا نکنند. ما وقتی همکاری می‌کنیم، برای همه رفاه را به ارمغان می‌آوریم، و وقتی از همکاری خودداری می‌کنیم، سرعت پیشرفت ما کاهش می‌یابد. خداوند ما را طوری خلق کرده که در کمال وحدت و اتحاد زندگی و کار کنیم. ما باید عادات و نگرش‌های کسانی را اتخاذ کنیم که اتحاد و هماهنگی را به وجود می‌آورند.

تعیین کنید کدام یک از موارد زیر در زمرهٔ چنین عادات و نگرش‌هایی است:

--- پذیرش کامل و صمیمانهٔ دیگران

--- خودخواهی

--- تمایل به کار کردن

--- تمایل به میدان دادن به خواسته‌ها و نخواسته‌های خود

--- حساسیت نسبت به نیازهای دیگران

--- غرور

--- حسادت و بغض

--- مسرت از موفقیت دیگران

--- انصاف

--- صبر و بردباری

--- عدم مدارا نسبت به اشتباهات

--- میل به یادگیری

اولگا می‌پرسد، "به نظر می‌رسد مورچه‌ها از سازماندهی خوب برخوردارند. آنها عقل دارند؟"
مارینا می‌گوید، "شک دارم، قبلاً گفتیم حیوانات طبق گزینه عمل می‌کنند."
نادیا خاطر نشان می‌سازد، "موقعی که در مورد گزینهٔ حیوانی صحبت می‌کردیم، در ارتباط با خوردن، خوابیدن و جفت‌گیری بود؛ هیچ ربطی به ساختن مجتمع، ایجاد ارتباط، و کار با یکدیگر نداشت."

ناتالیا پتروونا می گوید، "غریزه فقط به موضوعات ساده ربط ندارد. می تواند بسیار پیچیده باشد."

اولگا می گوید، "اما مورچه‌ها چطور تمام این کارها را یاد گرفتند؟"

ناتالیا پاسخ می دهد، "جواب، تکامل است."

بوریس می پرسد، "تکامل به این معنی نیست که ما همه از نسل میمون‌ها هستیم؟"

"دقیقاً نه. ببینید، دانشمندان گونه‌های گوناگون حیات روی زمین و بقایای موجودات زنده گذشته را دقیقاً مورد مطالعه قرار داده‌اند. آنها تدریجاً قطعات مختلف را کنار هم گذاشته و به نظریه بسیار جالبی به نام نظریه تکامل دست یافته‌اند. همانطور که قبلاً دیدیم، این کاری است که دانشمندان انجام می دهند - مشاهدات، طرح سؤالات، انجام دادن آزمایش‌ها، جستجوی رابطه‌های بین اشیاء گوناگونی که مشاهده می کنند، تفکر در مورد توضیحات، بیان توضیحات برای یکدیگر و به بحث گذاشتن آنها. کل این مجموعه برای آن انجام می شود که نظریه‌های بهتر و بهتری پرداخته شود تا به ما بگویند بعضی اتفاقات چطور و چرا رخ می دهند. هیچ نظریه‌ای نمی تواند همه چیز را توضیح بدهد، اما نظریه‌های خوب به ما کمک می کند مطالب بسیاری در مورد عالم وجود درک کنیم."

بعد از این توضیحات طولانی، نوجوانان اندکی گیج هستند. ایوان در مورد این نظریه‌ها خیلی به هیجان آمده، اما مطمئن نیست که آیا آنچه را که گفته می شود درست می فهمد یا خیر. محجوبانه به صدایی که به زحمت شنیده می شود می گوید، "ناتالیا پتروونا، آنچه گفتی از حد فهم من اندکی بالاتر بود." ناتالیا می خندد، "نگران نباش. با اندکی توضیحات بیشتر در مورد نظریه تکامل، آنچه گفتم برایت روشن خواهد شد."

تأمل و تفکر:

توضیحات علم فقط در مورد عالم جسمانی نیست. نظریه‌هایی وجود دارد که سعی می کنند توضیح دهند افراد بشر چگونه رفتار می کنند و عالم وجود چطور عمل می کند. در اینجا دو نظریه در مورد نحوه سازماندهی جامعه وجود دارد. بعضی از مردم بر این باورند که بهترین کاری که می توان در جامعه انجام داد این است که همه با هم رقابت داشته باشند. آنها می گویند به این طریق مردم ترقی می کنند و به درجات بالا می رسند و جامعه به سرعت پیشرفت می کند. سایرین معتقدند که جامعه باید حول همکاری ساخته شود. اینها می گویند رقابت بالاخره به بی‌عدالتی منجر می شود. تنها با همکاری است که همه به مدارج عالی می رسند و جامعه پیشرفت می کند. به نظر شما کدام نظریه بهتر است؟ برای آزمایش جوابتان،

سعی کنید تعیین نمایید کدام یک از وضعیت‌هایی را که در زیر ذکر می‌شود انتخاب می‌کنید که خودتان در آن قرار بگیرید:

خانواده‌ای که کودکان در آن دائماً برای جلب توجه پدر و مادرشان رقابت دارند.

خانواده‌ای که اعضاء آن غالباً به دعا می‌پردازند و با یکدیگر مشورت می‌کنند.

مدرسه‌ای که دانش‌آموزانش همیشه سعی می‌کنند بهترین نمره‌ها را بگیرند.

مدرسه‌ای که دانش‌آموزانش در کمال شادی و شادمانی با همدیگر درس می‌خوانند و به هم کمک می‌کنند.

جشنی که در پایان بازی فوتبال برگزار می‌شود و اعضاء هر دو تیم در آن شرکت می‌کنند.

جنگ سختی که بعد از بازی فوتبال بین طرفداران دو تیم در می‌گیرد.

طرحی که مورد موافقت خانواده‌های ساکن یک محله قرار می‌گیرد که در منطقه عمومی محله درختکاری کنند و وظایف این طرح بین خانواده‌ها تقسیم می‌شود.

محله‌ای که در آن بعضی از مردم اشیاء گران‌قیمت می‌خرند تا خودنمایی کنند و سایرین در مورد آنها از روی دشمنی و بدجنسی حرف می‌زنند.

مدرسه‌ای در شهر که دانش‌آموزانش در موقع تعطیلات به روستاهای مجاور می‌روند تا به بچه‌های کوچکتر درس بدهند.

مدرسه‌ای که دانش‌آموزانش آنقدر به گرفتن نمرات بالا علاقمندند که اصلاً وقت ندارند برای طرح‌های خدمتی داوطلب شوند.

جامعه‌ای که در آن اکثر خانواده‌ها وضعیت خوبی دارند و ثروتمندند، مگر معدودی از کسانی که سخت کار می‌کنند اما باز هم نمی‌توانند از عهدهٔ مخارج برای فرستادن بچه‌هایشان به مدرسه برآیند.

جامعه‌ای که کلیهٔ خانواده‌های آن موافقت کرده‌اند که هیچ کودکی بدون تحصیلات نماند، و صندوقی برای تحصیل ایجاد کرده‌اند که هر خانواده‌ای طبق وضعیت مالی که دارد به آن کمک می‌کند.

گردشی تفریحی که به نزاع و جدال منتهی می‌شود چون هر یک از بچه‌ها می‌خواهد از پولی که پدر و مادر به آنها داده‌اند که خرج کنند، سهم بیشتری داشته باشند.

خانواده‌ای که فرزندانش مایلند هدایایی را که از پدر و مادر دریافت کرده‌اند در اختیار هم بگذارند.

شهری که در آن بسیاری از مغازه‌ها و شرکت‌های کوچک پررونق به نیازهای ساکنانش توجه دارند.

شهری که در آن اکثر شرکت‌های کوچک شانس ادامهٔ کار ندارند، چون چند شرکت بزرگ با پرداخت پول‌های زیاد برای تبلیغات، مشتری‌های بیشتر و بیشتری را به سوی خود جلب می‌کنند.

ناتالیا پتروونا ادامه می‌دهد، "همانطور که النا به ما گفت، مورچه‌ها میلیون‌ها سال روی کره زمین زندگی کرده‌اند. آنها همیشه به غذا احتیاج داشتند، و باید خود را در مقابل خطرها حفظ می‌کردند. گزینه‌های آنها به بقایشان کمک می‌کرد و هر دفعه چیزی در محیط آنها پیدا می‌شد که می‌توانستند به آنها آسیب برسانند، آنها خصوصیات جدیدی می‌یافتند که می‌توانستند به زندگی ادامه دهند. یکی از نکاتی که تدریجاً در طول مدت زمانی طولانی یاد گرفتند سازماندهی خودشان بود. طبق نظریه تکامل، کلیه گونه‌های زنده خصوصیات فعلی خودشان را در اثر جریان تحوّل تدریجی مشابهی به دست آورده‌اند. بهترین اطلاعات امروز ما حاکی از آن است که زندگی حدود چهار میلیارد سال پیش به صورت موجودات زندهٔ تک‌سلولی روی زمین به وجود آمد. بعد سه میلیارد سال طول کشید تا گروه‌های سلول‌ها به هم پیوستند و اولین موجودات چندسلولی را به وجود آوردند که بعضی از آنها بقا یافتند و به تولید مثل پرداختند. از این موجودات اولیه میلیون‌ها گونه که امروز وجود دارد، رشد کرده حاصل شدند."

مارینا می پرسد، "افراد بشر کی به وجود آمدند؟"

ناتالیا توضیح می دهد، "خوب، برای به وجود آمدن هر چیزی مدتی طولانی سپری شد. حدود ۶۰۰ میلیون سال قبل بود که اولین سخت تنان با استخوان بندی بیرونی ظاهر شدند. آنها اجداد صدف خوراکی، ستاره دریایی، خرچنگ و حشرات بودند. سپس، تغییر و تحوّل سرعت گرفت. در طول فقط صد میلیون سال، بعضی از این موجودات از اسکلت درونی برخوردار شدند که دارای ستون فقرات بود. حدود ۴۵۰ میلیون سال قبل اولین ماهی ها به وجود آمدند. در تمام آن مدت زمان موجودات فقط در آب زندگی می کردند. بعد، زندگی روی خشکی شروع شد. اول گیاهان به وجود آمدند. بعد، حدود ۳۵۰ میلیون سال قبل، یک گونه ماهی تدریجاً آب را ترک کرد، که بعد از چند میلیون سال به پدید آمدن دوزیستان منجر گردید، که اجداد قورباغه و وزغ بودند. سیصد میلیون سال پیش خزندگان روی زمین ظاهر شدند و با افزایش تعداد آنها، مارمولک، مار، لاک پشت آبی، سوسمار، دایناسور، پرندگان و پستانداران به وجود آمدند. اولین دایناسورها و پستانداران زندگی خود را حدود دویست میلیون سال پیش آغاز کردند. مدتی حدود ۱۳۰ میلیون سال، دایناسورها بر زمین حکومت کردند و پستانداران بعد از آنها دوام آورده به زندگی ادامه دادند. سپس، ناگهان، دایناسورها از صفحه روزگار محو شدند و پستانداران تکثیر شده به گونه های زیادی که امروزه می شناسیم - مانند سگ، اسب، موش، گربه، گاو و غیره - تکامل یافتند. سر و کله میمون ها حدود سی میلیون سال قبل پیدا شد، و مدتها بعد گونه های مختلف انسان مانند ایجاد شد. بقایای بعضی از این گونه ها که بیش از چهار میلیون سال از مرگ آنها گذشته، به دست آمده است. به نظر می رسد گونه ما فقط ۱۲۰ هزار سال زندگی کرده باشد. ما هومو ساپین ساپین خوانده می شویم."

او سپس بیانی را از حضرت عبدالبهاء خواند:

نشو و نمای جمیع کائنات به تدریج است؛ این قانون کلی الهی و نظم طبیعی است. دانه بگفته شجره نمی شود؛ نطفه دفعه واحده انسان نمی شود؛ جماد دفعه واحده حجر نمی شود. بلکه به تدریج نشو و نما می کنند و به حد کمال می رسند.

تأمل و تفکر:

۱- طبق قانون کلی الهی جمیع موجودات و کائنات به تدریج رشد و نمو می کنند. دانه ناگهان درخت نمی شود؛ اول ریشه ای کوچک و جوانه ای ریز ظاهر می شود و سپس تدریجاً شاخه ها، برگها، گلها و میوه ها پدیدار می گردند. جماد در طول مدت زمانی طولانی از شکلی به شکل دیگر تغییر می کند تا به

مرحلهٔ نهایی می‌رسد. چندین ماه طول می‌کشد تا جنین در رحم مادرش دست و پایی پیدا کند و سایر اعضایش به ظهور برسند. اینها همه نمونه‌هایی از تحوّل جسمانی است. سایر انواع رشد نیز وجود دارد که آنها هم وقت می‌گیرد و باید زمانی بگذرد تا به نتیجه برسد. مثلاً، عادت‌ها، اندیشه‌ها و نگرش‌های ما با رشد ما تغییر می‌کنند. به رشد و نمای خودمان فکر کنیم. آیا می‌توانیم همه چیز را یک‌روزه یاد بگیریم؟ آیا می‌توانیم یک‌شبه به صفات شایان ستایش متّصف گردیم؟ اگر هر تغییری نیاز به زمان داشته باشد، آیا منصفانه است که وقتی دیگران سعی می‌کنند یاد بگیرند و رشد نمایند ما نسبت به آنها بردبار نباشیم و صبر پیشه نکنیم؟ بنابراین موقعی که نهایت سعی خود را به کار می‌بریم تا روز به روز بهتر شویم و در پیشرفت جوامع خود تأثیر بگذاریم، صبر و بردباری یکی از مهم‌ترین صفاتی است که به آن نیاز داریم. برای برخورداری از بردباری و شکیبایی کدام‌یک از موارد زیر را باید انجام داد؟

استقامت در تلاش‌ها در شرایط دشوار
تسلیم شدن در مواجهه با اولین مانع

حفظ آرامش در شرایط دشوار
خشمگین و ناراحت شدن در هنگام روبرو شدن با مشکلات

ناه و شکایت وقتی که امور بر وفق مراد نیست
راضی به ارادهٔ الهی بودن

تحمل سختی در صورت لزوم
پرهیز از سختی‌ها به هر قیمت

درس گرفتن از اشتباهات برای بهتر بودن در مرتبه بعد
تحمل اشتباه را نداشتن

انتظار تحوّل سریع را داشتن
وقوف بر این که تحوّل پایدار و مداوم نیاز دقت، فروتنی، محبّت، استقامت و تلاش مداوم دارد.

۲- تمرین زیر به شما کمک خواهد کرد بیش از پیش در مورد نحوه نشان دادن صبر و بردباری تأمل و تفکر کنید. در هر وضعیت شما باید تعیین کنید که چه کاری باید انجام داد:

محلّه‌ای که در آن سکونت دارید چندان تمیز نیست. شما و دوستانتان به مشورت می‌پردازید، طرحی می‌ریزید، و شروع به تمیز کردن بخشی از محلّه خود می‌کنید. اما، چند روز بعد از تمیز کردن آن مکان می‌بینید دوباره پر از آشغال و زباله شده است.

الف - شما و دوستانتان به این نتیجه می‌رسید که کسانی که در محلّه شما زندگی می‌کنند هرگز یاد نمی‌گیرند مکان را تمیز نگه دارند.

ب - تصمیم می‌گیرید به طور مرتب به تمیز کردن محلّه ادامه دهید و احساس اطمینان می‌کنید که مردم نهایتاً عادات خود را تغییر خواهند داد.

پای خواهر کوچکتر شما شکسته و شما از او مراقبت می‌کنید. او، گاهی برای جلب توجه، مرتباً از شما سؤال می‌کند.

الف - او را به این علت که برای شما مزاحمت ایجاد می‌کند سرزنش می‌کنید و از او می‌خواهید ساکت باشد.

ب - داستانی برای او می‌خوانید و در بازی محبوبش او را همراهی می‌کنید تا شادش نمایید. بعد برای او توضیح می‌دهید که مجبورید بعضی کارها را انجام دهید. بعد، سر او را به کاری گرم می‌کنید و می‌گویید زود باز خواهید گشت تا کارش را بررسی کنید.

قصد دارید در طرحی خدمتی که در منطقه دیگری به اجرا در می‌آید شرکت کنید. هوای آن منطقه برای شما بسیار گرم است و مزه غذا بس نا آشنا و غریب:

الف - تصمیم می‌گیرید قبل از اتمام کار به محلّ خود برگردید و با خود می‌گویید برای مبادرت به خدمت ترک خانه و محلّ خود لزومی ندارد؛ در هر محلّی می‌توان خدمت کرد.

ب - سعی می‌کنید بفهمید مردمی که در آنجا زندگی می‌کنند چطور با گرما کنار می‌آیند و از خوردن غذای محلّی خودداری نمی‌کنند، حتی اگر مزه‌اش متفاوت باشد.

تعالیم امر مبارک را به یکی از دوستان ابلاغ می‌کنید. او همیشه توضیحات شما را دوست دارد و به نظر می‌رسد آنها را می‌فهمد، اما در ملاقات بعدی همان سؤالات را مجدداً می‌پرسد:

الف - در کمال محبت مثل سابق به سؤالاتش جواب می‌دهید و متوجه هستید که درک نظریه‌های جدید نیاز به زمان دارد.

ب - صحبت کردن با او در خصوص اصول امریه را رها می‌کنید، زیرا احساس می‌کنید او آنقدرها باهوش نیست که درک کند.

اتفاقی می‌افتد و روابط دوستانه بین اعضاء گروه نوجوانان شما به تلخی می‌گراید. شما هم اندکی احساس آزرده‌گی خاطر می‌کنید و مثل سابق از جلسات لذت نمی‌برید:

الف - تصمیم می‌گیرید گروه را ترک کنید.

ب - سعی می‌کنید فراموش کنید و ببخشید. برای وحدت گروهتان دعا هم می‌خوانید. یقین دارید که غلبه بر این مشکل سبب می‌شود اعضاء گروه به هم نزدیک‌تر شوند.

معلم از شما خواسته مقاله‌ای را بخوانید و خلاصه آن را بنویسید. مقاله در نظر شما مشکل جلوه می‌کند. هر دفعه خواندن صفحه‌ای را به پایان می‌برید، آرزو می‌کنید که مقاله را زمین بگذارید و تکلیف را از ذهن خود بیرون کنید:

الف - مقاله را کنار می‌گذارید و به خود می‌گویید بعداً سراغ آن می‌آیید؛ اما در عمق وجودتان می‌دانید که احتمال ندارد این کار را بکنید.

ب - به سرعت مقاله را تا آخر می‌خوانید، حتی اگر بعضی نکاتش را نفهمید. موقعی که می‌خوانید، بعضی نکته‌ها را به کلام خود یادداشت می‌کنید. بعد یک مرتبه دیگر می‌خوانید تا ببینید آیا این دفعه بهتر می‌فهمید یا خیر.

شما و سایر اعضاء گروه تصمیم گرفته‌اید جلسه دعای هفتگی برگزار کنید. تعداد کسانی که در جلسه اول حاضر می‌شوند بسیار کم است:

الف - به این نتیجه می‌رسید که جلسه دعای ایده خوبی نیست، چون به نظر نمی‌آید مردم علاقمند باشند.

ب - با سایر اعضای گروه مشورت کرده تصمیم می‌گیرید استقامت کنید. تعداد بسیار بیشتر را به جلسه دعوت می‌کنید و خاطر جمع می‌شوید که برنامه جلسه جذاب باشد.

سپس، ناتالیا پتروونا از نوجوانان می‌خواهد بیاناتی را که ذیلاً نقل می‌گردد حفظ کنند:

يُنْبَغِي لِكُلِّ مَنْ تَوَجَّهَ إِلَى الْأَفْقِ الْأَعْلَى أَنْ يَتَمَسَّكَ بِحَبْلِ الْإِصْطِبَارِ وَ يَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ الْمَهِيْمِنِ الْمُخْتَارِ.⁸

يا ابن الإنسان لكلِّ شيءٍ علامةٌ و علامةُ الحبِّ الصَّبرِ في قضائي و الإِصْطِبَارِ في بلائي.⁹

مَرَكَبِ این وادی صبر است و مسافر در این سفر بی صبر به جایی نرسد و به مقصود واصل نشود و باید هرگز افسرده نگردد؛ اگر صدهزار سال سعی کند و جمال دوست نبیند پشیمانی نبرد.

⁸ مضمون به فارسی: برای هر کسی که به افق اعلی توجه دارد شایسته است که به ریسمان بردباری بچسبد و به خداوند مهیمن و صاحب اختیار توکل نماید.

⁹ ای فرزند انسان برای هر چیزی نشانه‌ای است و نشانه مهر به من بردباری است در آنچه که مقدر می‌کنم و شکیبایی است در بلایی که می‌فرستم.

درس ششم

بحث در مورد تکامل دستخوش دشواری‌هایی شده و نوجوانان را خسته کرده است. آنها از ناتالیا پتروونا سؤال می‌کنند که آیا تا هوا روشن است می‌توانند بروند قدری قارچ جمع کنند. ناتالیا قبلاً به آنها یاد داده است چگونه قارچ‌هایی را که سمی نیستند بچینند و به آنها اجازه می‌دهد بروند. بعد از آن برمی‌گردند، زودهنگام شام می‌خورند و بعد از آن به مکالمه ادامه می‌دهند.

وادیک می‌پرسد، "ناتالیا پتروونا، امروز بعد از ظهر در مورد گونه‌هایی که به وجود می‌آیند و سیر تکاملی را طی می‌کنند صحبت کردی؛ این چگونه اتفاق می‌افتد؟"

ناتالیا پاسخ می‌دهد، "در هر نظریه تکامل توضیحاتی وجود دارد که کاملاً قانع‌کننده است. اما اول با صحبت در مورد اسب به شما نشان می‌دهد تکامل در یک گونه چطور رخ می‌دهد. بقایایی که اسب‌های اولیه یافت شده قدمتش به بیش از ۵۵ میلیون سال پیش بر می‌گردد و معلوم است که آنها شبیه اسب‌های امروزی نبودند. در واقع آنها با قامت کوچک و پاهای کوتاهشان باید بیشتر شبیه سگ بوده باشند. در ابتدا، آنها در جنگل‌ها زندگی می‌کردند و به احتمال قوی از برگ‌ها و بوته‌ها تغذیه می‌کردند، و برای فرار از حیوانات شکاری از میان فضاها باز میان گیاهان جنگلی می‌گریختند. در طول میلیون‌ها سال، محل سکونت اسب به علفزارها تغییر کرد و گونه آنها نیز منطبق با آن تکامل یافت. موقعی که اسبها به محیط جدیدشان خو می‌گرفتند، طی مسافت‌های طولانی برای فرار از دست حیوانات شکاری بیش از حرکات ماهرانه درون انبوه گیاهان اهمیت یافت. در نتیجه، فایده اندام‌های کوتاه، هیکل کوچک و شکل پاهای آنها - خلاصه کلیه خصیصه‌هایی که به آنها انعطافی می‌بخشید که درون گیاهان جنگلی حرکت کنند - کمتر و کمتر شد. در هر نسلی، اسب‌هایی که پاهای بلندتری داشتند و شکل آنها مناسب‌تر بود، بیش از دیگران امکان زنده ماندن یافتند. این خصیصه‌ها به فرزندان آنها منتقل شد که برای آنها مزایایی به همراه داشت و به این ترتیب در طول میلیون‌ها سال اسب‌ها بزرگتر و بزرگتر شدند."

بوریس با لحنی نیمه شوخی می‌گوید، "بنابراین در طول ۵۵ میلیون سال انسانها هم بزرگتر خواهند شد."

"نه لزوماً. گونه موجود زنده خصیصه‌هایش را تغییر می‌دهد چون برای او مفیدتر است. تغییرات در اندام اسبها آنها را قادر ساخت با سرعت زیاد مسافت‌های بسیار طولانی را طی کنند - یعنی آن چیزی که برای بقا نیاز داشتند. همچنین، در آن دوران اولیه، اسبها در پاهای جلو دارای چهار انگشت و در پاهای عقب دارای سه انگشت بودند. به جای سم، این انگشت‌ها در بالشتک‌های گوشتی جای گرفته بود. دانشمندان، با بررسی بقایای گونه‌های ادوار گوناگون، کشف کرده‌اند که در طول زمان، انگشت وسطی

درازتر شده و سایر انگشت‌ها کوتاه‌تر شده و به کلی ناپدید شده‌اند و سم استخوانی به وجود آمده است. دندان‌های اسب هم تغییر یافته تا بتواند گیاهان نه چندان نرم و پراز شن مانند علف‌ها را بجود. حتی شکل جمجمه‌اش هم تغییر کرد تا بتواند به طور مداوم به جویدن ادامه دهد.

النا می‌گوید، "مقصود شما این است که همه گونه‌ها سیر تکاملی مانند این را طی کرده‌اند؟" ناتالیا جواب می‌دهد، "بله. تمام موجودات زنده در محل سکونت خاص خود زندگی می‌کنند. در این محل سکونت، آنها از آب و غذا برخوردار و تا حد معینی از خطر محفوظند. تحت این شرایط، آنها تولید مثل می‌کنند و تعدادشان افزایش می‌یابد. اما در هر نسل، تفاوت‌های بسیاری در میان تک تک اعضاء گونه پدید می‌آید. به گونه خودمان نگاه کنید؛ افراد هم‌سن و هم‌جنس قدشان، رنگ چشمانشان، شکل و اندازه اعضای بدنشان با یکدیگر فرق می‌کند. و اینها فقط مشخصات ظاهری هستند. اگر ما به بررسی سلول‌های بدنمان هم بپردازیم، تفاوت‌های زیادی را از یک فرد تا فرد دیگر مشاهده می‌کنیم. این سبب می‌شود که بعضی از ماها، مثلاً، نسبت به یک بیماری مقاوم شویم در حالی که دیگران به آسانی به آن مبتلا می‌شوند و جان خود را از دست می‌دهند، البته مگر آن که علم پزشکی بتواند به آنها کمک کند. این هزاران تفاوت سبب می‌شود که افراد در هر نسل هر یک از گونه‌ها کم و بیش از قابلیت لازم برای بقا و دوام برخوردار شوند. آن که قوی‌تر است بیشتر بخت زنده ماندن دارد و آن که ضعیف‌تر است در جوانی یا کودکی جان می‌بازد. حال، این خصوصیات به وسیله ژنها از والدین به فرزندان منتقل می‌شوند. بنابراین، از نسلی تا نسل دیگر، تعداد افرادی که در هر گونه برای زندگی در محل سکونت قابلیت دارند افزایش می‌یابد و کل گونه تدریجاً تکامل می‌یابد."

کاتیا می‌گوید، "اما من هنوز نمی‌دانم گونه‌های جدید چگونه به وجود می‌آیند. اسبی که شما درباره‌اش صحبت کردید همیشه اسب است، فقط از لحاظ اندازه و سایر خصوصیات تغییر کرده است." ناتالیا توضیح می‌دهد، "صحیح است. اما برای بعضی از ژنها اتفاقی اساسی می‌افتد و تغییرات ناشی از آن شدیدتر است. راستش را بخواهی، من نمی‌دانم که آیا دانشمندان در حال حاضر به کلیه جزئیات این نوع تغییر پی برده‌اند یا خیر. اما، به نظر می‌رسد که توضیحات مفید بسیاری دارند."

تأمل و تفکر:

تغییرات اساسی در تکامل زندگی به ایجاد گونه‌های جدید منجر می‌شود. در حیات جامعه هم گاهی اوقات تحولات عظیمی رخ می‌دهد و درهای جدیدی به روی عالم انسانی باز می‌شود. بزرگترین تغییرات زمانی رخ می‌دهد که مظهر ظهور الهی ظاهر می‌شود. بعد از این وقایع بزرگ، روش‌ها و راه‌های

قدیمی به تدریج از بین می‌رود و جامعه زندگی جدیدی را شروع می‌کند. امروزه، ما در یکی از این تغییرات عظیم زندگی می‌کنیم که در طی آن، اصول عصر جدید در حال انتشار در سراسر جهان است. یکی از اصولی را که ذیلاً ذکر می‌شود انتخاب کنید و به گروه خود بگویید چه خواهید کرد تا آن را در زندگی شخصی خود و حیات جامعه تثبیت نمایید.

برابری مردان و زنان

هماهنگی بین علم و دین

از بین بردن فقر و ثروت شدید و افراطی

وحدت دین

تعلیم و تربیت عمومی

نوجوانان به نظر می‌رسد از توضیحات ناتالیا پتروونا مبهوت مانده‌اند. آثار تعجب و ترس آمیخته با احترام در تپهره آنها دیده می‌شود. بعد از مدتی سکوت، ایگور می‌پرسد، "می‌توانید در مورد نحوه تکامل افراد بشر بیشتر توضیح بدهید؟"

"جواب دادن به این سؤال آسان نیست. البته بدن ما در طول مدت زمانی دراز تکامل یافته؛ اما روح انسانی ما از ابتدا توسط خداوند آفریده شده است. اما نمی‌توانست خود را ظاهر سازد تا آن که بدن‌های ما، بخصوص مغز ما به اندازه کافی تکامل یافت. به تکامل مثل درخت و نوع انسان به عنوان میوه درخت فکر کنید. درخت رشد می‌کند و شاخه‌ها ظاهر می‌شوند، که از هر یک از آنها شاخه‌های جدیدی به وجود می‌آید. شاخه‌های بسیار زیادی عملاً بعد از مدتی می‌میرند، اما بقیه زنده می‌مانند. همانطور که قبلاً گفتم، یک طبقه از گونه‌ها که از درخت تکامل به وجود آمد شامل پستانداران بود. موقعی که پستانداران تکامل یافتند، به گونه‌های بسیاری تقسیم شدند، و از یکی از این شاخه‌ها تعدادی گونه انسان‌مانند پدیدار شد. یکی از خصوصیات مهم این گونه‌ها این بود که روی دو پا حرکت می‌کردند و

دست‌هایشان برای مقاصد دیگر آزاد بود. گونه‌های انسان‌مانند تکامل یافتند و جای خود را به گونه‌های جدید دادند. در طی این جریان تغییرات مهم بسیاری رخ داد که مهم‌ترین آنها رشد تدریجی اندازه هیكل و قابلیت مغز و توانایی سخن گفتن بود. موقعی که این قابلیت‌های جسمانی افزایش یافتند، وضعیت پیش آمد که نیروهایی از قبیل عقل، قوهٔ اکتشاف، و اراده و اختیار خود را نشان دادند. هیچیک از این نیروها در گونه‌های گیاهی یا جانوری دیده نشده است؛ آنها تظاهرات روح انسانی است. به این بیان حضرت عبدالبهاء در این خصوص به دقت گوش بدهید:

از این گذشته این اعضا و اجزا و ترکیبی که در اعضای بشری است، این جاذب و مغناطیس روح است. لابد است که روح ظاهر شود. مثلاً آینه که صافی شد، لابد جذب شعاع آفتاب کند و روشن گردد و انعکاسات عظیمه در آن پدیدار شود. یعنی این عناصر کویته چون به نظم طبیعی در کمال اتقان جمع و ترکیب گردد، مغناطیس روح شود و روح به جمیع کمالات در آن جلوه نماید.

حضرت عبدالبهاء در بیان دیگری می‌فرماید:

همچنین در تکون انسان در رحم عالم، در بدایت نطفه بود؛ بعد، به تدریج ترقی در مراتب کرد و نشو و نما نموده تا به رتبهٔ بلوغ رسیده؛ در رتبهٔ بلوغ، عقل و روح در نهایت کمال در انسان ظاهر و آشکار گشته. در بدایت تکون نیز عقل و روح موجود بود، ولی مکنون بود، بعد ظهور یافت.

قبل از آن که پراکنده شوند، آنتون می‌پرسد، "آیا باز هم از تکامل بیشتر برخوردار می‌شویم؟" ناتالیا پاسخ می‌دهد، "من نمی‌دانم در هزاران هزار سال آینده چه اتفاقی از لحاظ جسمانی برای ما خواهد افتاد. اما از یک نکته مطمئنم. از لحاظ روحانی رشد و کمال خواهیم داشت. حضرت ولی امرالله فرمودند که تأثیر بارز و متمایز ظهور حضرت بهاءالله خلق بدیع است؛ یعنی نوع جدیدی از انسان را به وجود می‌آورد. فردا قبل از آن راه بیفتیم، در این مورد بیشتر صحبت می‌کنیم." بعد، بیاناتی را که ذیلاً نقل می‌شود به آنها داد که حفظ کنند:

فَانظُرْ الْعَالَمَ وَتَفَكَّرْ فِيهِ إِنَّهُ يُرِيكَ كِتَابَ نَفْسِهِ وَ مَا سُطِرَ فِيهِ مِنْ قَلَمِ رَبِّكَ الصَّانِعِ الْخَبِيرِ وَ يُخْبِرُكَ بِمَا فِيهِ وَ عَلَيْهِ وَ يَفْصَحُ لَكَ عَلَى شَأْنِ يُغْنِيكَ عَنْ كُلِّ مَبِينٍ فَصِيحٌ.¹⁰

يا ابن الإنسان كنت في قدم ذاتي و ازلية كينونتي عرفت حبي فيك، خلقتك و ألقيت عليك مثالي و أظهرت لك جمالي.¹¹

فارجع البصر إليك لتجدني فيك قائماً قادراً مقتدراً قيوماً.¹²

¹⁰ مضمون به فارسی: بنگر جهان را و در آن بیندیش. به درستی که دنیا کتاب نفسش را به تو نشان می دهد و آنچه را که از قلم پروردگار آفریننده آگاهت در آن نوشته شده به تو می نماید و تو را از آنچه که در آن است و بر آن است آگاه می سازد و برای تو آنچنان با شیوایی توضیح می دهد که تو را از هر توضیح دهنده شیواکلامی بی نیاز می سازد.

¹¹ مضمون به فارسی: ای فرزند انسان در ذات قدیم و وجود ازلی خود بودم؛ محبتم به تو را دریافتم؛ پس تو را خلق کردم و صورت و مثال خود را در تو القا کردم و جمال خود را بر تو ظاهر ساختم.

¹² مضمون به فارسی: پس نظری به خود بینداز تا ببینی مرا که درون تو در کمال قدرت و اقتدار و متکی به خود ایستاده ام.

درس هفتم

صبح روز بعد، نوجوانان زود از خواب برمی‌خیزند. در تأسیساتی که همان نزدیکی بود شستشویی نمودند و بعد برای ادعیه صبحگاهی جمع شدند. هر یک از آنها مناجاتی را از حفظ تلاوت می‌کنند و هوا از حلاوت صدای آنها پر می‌شود.

ناتالیا پتروونا سکوت بعد از آن را می‌شکند: "خورشید تازه طلوع کرده و کم کم ما را گرم می‌کند. خورشید به ما زندگی می‌بخشد. دعاهایی که الآن تلاوت کردید درها را به روی اشعه شمس حقیقت باز می‌کند تا به ما برسد و به ارواح ما جان ببخشد. دیروز، بحث خود در مورد تکامل را با تفکر در مورد این بیان حضرت عبدالبهاء خاتمه دادیم که چگونه روح انسانی خودش را در این جهان ظاهر می‌کند. حضرت عبدالبهاء در سایر بیانات خود به ما می‌فرماید که پنج رتبه روح وجود دارد: نباتی، حیوانی، انسانی، ایمانی و روح القدس که منشأ همه آنها خدا، یعنی خالق ما است."

النا می‌پرسد، "مقصود شما این است که حتی گیاهان و جانوران هم روح دارند؟"

روح اصطلاحی است که حضرت عبدالبهاء برای توضیح نظریه‌های بسیار عمیق به کار برده‌اند. به هر یک از گونه‌های عالم نبات فکر کنید. هر یک از آنها دارای قوه‌ای است که عالم جماد از آن محروم است. می‌تواند از محیط زیست خود مواد غذایی بگیرد و رشد کند. گیاهان می‌توانند تولید مثل کنند به طوری که حتی اگر هر یک از گیاهان بمیرند و نابود شوند، گونه آنها به زندگی ادامه می‌دهد. اینها قوای روح نباتی هستند. روح حیوانی قوای حسّاسه و غریزه را به این قوا می‌افزاید. آنچه که حیوان با حواس خود همراه با غریزه‌اش درمی‌یابد او را به رفتار خاصی هدایت می‌کند که بدون فکر و اراده انجام می‌دهد. البته وقتی حیوان می‌میرد تمام این قوا از بین می‌روند."

ایگور می‌پرسد، "این بدان معنی است که حیوانات زندگی بعد از مرگ ندارند؟"

ناتالیا پاسخ می‌دهد، "دقیقاً. وقتی جسد تجزیه شود، چیزی از حیوان باقی نمی‌ماند که ببیند، بشنود، بو را بفهمد یا عمل کند. اما این با روح انسانی تفاوت دارد. قوایی که ما داریم فقط مربوط به جسم ما نیست بلکه به روح ما نیز تعلق دارد. ما تمام قوای گونه‌های نباتی و حیوانی را داریم و علاوه بر آن می‌توانیم تخیل داشته باشیم، می‌توانیم فکر کنیم، بفهمیم و از موهبت بیان و کلام نیز برخورداریم. اینها منحصرأ مربوط به روح انسانی است. حضرت عبدالبهاء به ما می‌فرمایند:

این روح قوه کاشفه است که محیط بر جمیع اشیاء است و جمیع این آثار بدایع و صنایع و اکتشافات و مشروعات عظیمه و وقوعات مهمه تاریخیه که می بینی کلّ را او کشف کرده.

تأمل و تفکر:

یکی از قوایی که ما انسانها داریم آگاهی و وقوف است. حیوان ممکن است اندکی از آنچه که اطراف او در جریان است آگاه باشد، اما حتی بر اعمال خود که تماماً غریزی است، وقوف ندارد. ما نه تنها بر آنچه که اطراف ما رخ می دهد وقوف داریم، بلکه آگاهی ما به دورترین نقاط عالم وجود هم می رسد. ما از احساسات و افکار خود، و نیز عواقب اقدامات خود نیز آگاهی داریم.

۱- جملات زیر را با یکی از عباراتی که ذیلاً آورده شده تکمیل کنید:

الف - وقتی می دانیم که وحدت علت پیشرفت است

.....

ب - وقتی از اشتباهی که مرتکب شده ایم آگاه می شویم

.....

ج - وقتی واقف می شویم که روح ما بعد از مرگ جسد به زندگی ادامه می دهد

.....

د - وقتی از کوتاهی زندگی خود در این جهان آگاه می شویم

.....

ه - وقتی آگاه می شویم که خداوند همه ما را از یک ماده آفریده

.....

و - وقتی ما بر احساسات دوستانمان واقف می شویم

.....

ز - وقتی از رحمت و شفقت بی پایان خداوند آگاه می شویم

.....

ح - وقتی از عدالت خداوند آگاه می شویم

.....

۲- یکی از مواردی که ما خیلی نباید از آن آگاه باشیم "نفس" ما است. در گروه خود در موارد زیر به بحث پردازید:

اگر مرتباً به عیوب و نقائص خود فکر کنیم چه اتفاقی برای ما خواهد افتاد؟ اگر به کارهایی که خوب نمی‌توانیم انجام دهیم فکر کنیم چه خواهد شد؟ اگر به آنچه که دوست داریم و دوست نداریم بیندیشیم چه می‌شود؟

اگر مرتباً فکر کنیم که چقدر قوی هستیم، چقدر باهوشیم، چقدر خوب هستیم، چقدر خوب کارها را انجام می‌دهیم چه اتفاقی برایمان خواهد افتاد؟

ورا می‌گوید، "پس روح انسانی است که ما را از بقیه خلقت متمایز و متفاوت می‌سازد. به این علت است که می‌توانیم حرف بزیم، فکر کنیم، مطالعه کنیم و یاد بگیریم."
ناتالیا پتروونا به نشانه تأیید می‌گوید، "دقیقاً. حضرت عبدالبهاء به ما می‌فرمایند، "عقل قوه روح انسانی است؛ روح به منزله سراج است؛ عقل به منزله انوار که از سراج ساطع است. روح به منزله شجر است و عقل به مثابه ثمر؛ عقل کمال روح است و صفت متلازمه آن است مثل شعاع آفتاب که لزوم ذاتی شمس است."

وادیک می‌پرسد، "اگر عقل قوه روح انسانی است، چگونه است که مردم از عقل خود استفاده می‌کنند که اسلحه بسازند و زندگی‌ها را نابود کنند؟"

آنتون می‌افزاید، "بسیاری از مدرم باهوش هستند که پست، خودخواه و ستمگرند."
نادیا می‌گوید، "دو دانش‌آموز در کلاس من هستند که فکر می‌کنند خیلی زرنگند، چون می‌توانند تقلب کنند بدون این که گیر بیفتند."

ناتالیا جواب می‌دهد، "درست است. ما می‌توانیم از قوای روح انسانی برای خیر یا شر استفاده کنیم. عقل ما، که عجیب‌ترین موهبتی است که خداوند به ما داده است، ممکن است برای اهداف خودخواهانه، جنگها، تخریب محیط زیست استفاده شود؛ یا آن که برای حل مسائل عالم انسانی و پیشرفت ملت‌ها و جوامع به کار رود. به عبارت دیگر، قوه عقل ما ممکن است وسیله‌ای در دست طبیعت برتر یا پست‌تر ما باشد. به خاطر می‌آورید که در یکی از جلسات در مورد طبیعت برتر و پست‌تر صحبت کردیم؟"

لیدا می‌گوید، "یادم می‌آید که در این خصوص صحبت کردیم که چطور خودمان را ذلیل می‌کنیم، حتی اگر شریف و عالی خلق شده باشیم."

ناتالیا نتیجه‌گیری می‌کند، "بله، به این علت است که روح انسانی باید به روح ایمانی روشن و درخشانده شود. این زمانی اتفاق می‌افتد که ما به معرفت مظهر ظهور نائل شویم و از تعالیمش اطاعت کنیم. در این صورت است که روح انسانی را می‌توان هدایت کرد تا قوای روحانی‌اش را توسعه بخشد و از آنها برای پیشبرد مدنیت استفاده کند. بدون روح ایمانی، افراد بشر می‌توانند از هوش و اختیار خود برای ارتکاب بدترین و وحشتناک‌ترین امور استفاده کنند."

تفکر و تأمل:

وقتی عقل ما وسیله‌ای در دست طبیعت برتر ما باشد، قوای آن بر حلّ مسائلی متمرکز می‌شود که میلیون‌ها مردم امروزه با آن مواجه هستند نه آن که فقط به منافع و مزایای شخصی متوجه باشد. در هر جفت از اهداف احتمالی که ذیلاً نقل می‌شود، کدام‌یک برای عقل انسانی بیشتر ارزش پیگیری دارد؟

--- کشف درمانها برای بیماری‌هایی که عالم انسانی را مبتلا می‌سازد.

--- کشف تکنیک‌هایی که ظاهر مردم را جوان نگاه می‌دارد و از این راه پول زیادی می‌توان به جیب زد.

--- یافتن راه‌هایی برای آوردن برق و آب تمیز به مناطقی از جهان که فاقد آن هستند.

--- ساختن بناهای عظیم و آسمان‌خراش برای فروش به قیمت‌های گزاف.

--- اختراع وسائل جدید و پیچیده برای سرگرمی جوانان

--- تعلیم هزاران هزار معلم و مربی برای بخش‌هایی از جهان که منابع آموزشی اندک است.

ناتالیا پتروونا یک نسخه از بیاناتی که ذیلاً نقل می‌شود به هر یک از نوجوانان می‌دهد و از آنها می‌خواهد که بخوانند و در معنای آن بحث نمایند:

اما روح در مرتبه‌ی چهارم روح آسمانی است؛ آن روح ایمانی و قیض رحمانی است؛ آن از نفثات روح‌القدس است که به قوه الهیه سبب حیات ابدیه شود؛ آن قوه‌ای است که انسان ارضی را سماوی

کند و انسان ناقص را کامل نماید؛ کثیف را پاک کند؛ ساکت را ناطق نماید؛ اسیر شهوات نفسانی را مقدّس و منزّه کند؛ جاهل را عالم نماید.

بوریس می گوید، "روح ایمانی قوه‌ای است که انسان زمینی را آسمانی می کند."

کاتیا می گوید، "انسان ناقص را کامل نماید."

ایگور می گوید، "کثیف را پاک کند."

وادیک با اندکی اشکال می خواند، "اسیر شهوات نفسانی را مقدّس و منزّه کند."

النا می گوید، "جاهل را عالم نماید."

ناتالیا پتروونا می پرسد، "یعنی چه که انسان زمینی آسمانی می شود؟"

بوریس به مزاح می گوید، "خوب، این بدان معنی نیست که با ساکنان کرات دیگر متحد

می شویم."

نادیا با خنده ادامه می دهد، "یا این که بال در می آوریم."

ناتالیا توضیح می دهد، "اما این می تواند نژاد انسان‌های جدیدی از ما بسازد. روح انسانی به تنهایی،

هر قدر که رشد نماید، نمی تواند ما را بیش از گونه‌های هوشمند بار آورد. در اثر اعتقاد به خداوند و مظاهر

ظهور او است که می توانیم به از شرافت نَسَب خود آگاه شویم، یقین کنیم که موجوداتی روحانی هستیم،

مصباح الهی هستیم، قلمرو خداوند و گنجینه اوهستیم، نهالانی هستیم که به دست محبت و عنایت خود

کاشته است."

النا می گوید، "می دانم چگونه روح ایمانی می تواند شخص جاهلی را عالم سازد. بدون کمک

روح ایمانی، حتی شخصی که خیلی زرنگ و باهوش است ممکن است کاری انجام دهد که به دیگران

لطمه زند. آیا چنین شخصی جاهل نیست؟"

ناتالیا پتروونا می گوید، "بله، روح ایمانی چشم‌های ما را باز می کند و عقل و خرد خاصی به ما

می بخشد؛ خردی برای دیدن پاداش‌های مادی و روحانی که در اثر اطاعت از تعالیم خداوند حاصل می شود

و پیامدهای ناراحت کننده که از عصیان و عدم اطاعت نشأت می گیرد."

تأمل و تفکر:

در مورد معنای خرد و هوش برداشت‌های نادرست زیادی صورت گرفته است. مثلاً، بعضی‌ها

اطلاع بر نحوه ارتکاب عمل خلاف بدون گرفتار شدن را نوعی زرنگی و هوشمندی می دانند. اما،

خردمندی به مشاهدهٔ مسرت پایداری اشاره دارد که پاداش رفتار خوب و کردار درست است، حتی اگر محبوبیت نداشته باشد، و نیز آگاهی بر عواقب کارهای ناپسند و ارتکاب خطا است. کدام یک از موارد زیر را با شخص خردمند مرتبط می‌دانید؟

کسب علم و شیفتهٔ یادگیری بودن
با معلومات خویش خودنمایی کردن
تظاهر به برخورداری از علم زیاد
داشتن قلب پاک بدون بدجنسی و حسادت
با همه رقابت کردن
کمک به دیگران که موفق شوند
اطلاع بر نحوهٔ فریب دادن دیگران بدون آن که متوجه شوند
احساس مسئولیت نسبت به اشتباهات خود و سعی در عدم تکرار آنها
محبت حقیقی به دیگران داشتن
محبت کردن فقط زمانی که سودی عاید شود
چاپلوسی دیگران را کردن
آگاهی از نحوهٔ تسلط بر دیگران
صادق بودن با مردم بدون رنجاندن آنها
رُک و صریح بودن حتی اگر به آزردهٔ دیگران منجر شود
قبول خطر کردن برای هیجانانگیز و لذات آنی و زودگذر
ترس از پیامدهای سرکشی از احکام خداوند
گوش کردن به نصیحت کسانی که از تجربه بیشتر برخوردارند
گوش کردن به حرف‌های بیهوده و تأثیر گرفتن از آنها
خواندن آثار مقدّسه و سعی در درک آنها

ایوان، که مدت زمانی دراز ساکت بوده، و به دقت گوش می‌کرده، ناگهان می‌پرسد، "اما همهٔ کسانی که به خدا اعتقاد ندارند جاهل نیستند. یکی از دوستان من به خدا اعتقاد ندارد اما آدم خوبی است."

ناتالیا پتروونا می گوید، "درست است. اما باید در نظر داشته باشی که تعالیم خداوند بر همه، حتی کسانی که ممکن است به او اعتقاد نداشته باشند، تأثیر می گذارد. مثلاً، مردم امروز می دانند که عدل خوب است و ظلم بد است؛ صداقت شایان ستایش است و فریبکاری دون شأن انسان است. اینها را از کجا یاد گرفته اند؟"

و با شک و تردید می گوید، "از مظاهر ظهور الهی؟ حتی اگر به عرفان او نائل نشده باشند؟" "بله؛ وقتی مظهر ظهور الهی ظاهر می شود، تعالیم او تدریجاً جامعه را متحول می سازد. حضرت عبدالبهاء می فرمایند، "چون به انصاف نگری ملاحظه می نمایی که این اعمال خیریه نفوس سائر نیز از اصل منبعث از تعالیم الهی است، یعنی انبیای سلف نفوس را دلالت بر آن نموده اند و محسنات آن را بیان نموده اند و تأثیرات حسنه آن را شرح داده اند. این تعالیم میان بشر منتشر شده، مسلسل و متتابع به این نفوس رسیده و قلوب را متوجه به این کمالات کرده." فقط فکر کنید - میلیون ها سال طول کشیده تا حیات روی کره زمین تکامل یافته، و بعد از خلق ما از طریق تکامل جسمانی، خداوند مظاهر ظهورش را هر از گاهی برای تربیت ما فرستاده است. بنابراین، در نتیجه نفوذ تعالیم الهی، فکر و آگاهی بشر تدریجاً تکامل یافته و به رشد و نمو خود ادامه خواهد داد."

تفکر و تأمل:

روح ایمانی می توان روح انسانی را تا بدان حد روشن و نورانی سازد که تیرگی خرافات و تعصب را از قلوب و اذهان پاک و زائل سازد. در زیر دو مثال از اعتقادات تعصب آمیز و خرافی ذکر می شود که تعالیم حضرت بهاء الله آنها را از بین می برد. مثال های دیگری که از آن آگاهی ذکر کنید:

الف - اعتقاد به برتری مرد بر زن

ب - اعتقاد به قوه نفرین

ج -

د -

ه -

و -

ز -

ناتالیا پتروونا فقراتی را که ذیلاً نقل می‌شود بین نوجوانان توزیع می‌کند و از آنها می‌خواهد بیانات را بلند بخوانند و در حفظ کردن آنها به یکدیگر کمک کنند.

روح انسانی ... تا به روح ایمانی مؤید نگردد مطلع به اسرار الهیه و حقائق لاهوتیه نشود.

این روح ایمان شعله حقیقت است، حیات عالم انسانی و سبب نورانیت ابدیه است. انسان را الهام می‌بخشد تا به فضائل و کمالات عالم الهی نائل گردد. (ترجمه)

اگر قدری از زلال معرفت الهی مرزوق شوید، می‌دانید که حیات حقیقی حیات قلب است نه حیات جسد. زیرا که در حیات جسد همه ناس و حیوانات شریکند؛ ولیکن این حیات مخصوص است به صاحبان افتده منیره که از بحر ایمان شاربند و از ثمره ایقان مرزوق و این حیات را موت از عقب نباشد و این بقا را فنا از پی نیاید.

نوجوانان خیمه‌ها را جمع می‌کنند و آماده عزیمت می‌شوند. قبل از سوار شدن به اتوبوس برای بازگشت، نهار سبکی میل می‌کنند. موقعی که اتوبوس از کناره طولانی جنگل می‌گذرد، افکار ایوان به شامگاهی باز می‌گردد که از ناتالیا پتروونا پرسید، "چگونه ممکن است معنای انسان بودن را فراموش کنیم؟" او مضامینی را که در چند جلسه گذشته مورد بحث قرار دادند در ذهن خود مرور کرد: شرافت؛ دو ماهیت انسان؛ اختیار؛ اراده؛ سرنوشت؛ قوه عقل؛ تکامل؛ و بالاخره روح ایمان، که به همه چیز معنا می‌بخشد. پیشانی خود را لحظه‌ای به شیشه پنجره می‌چسباند و چشمش را می‌بندد. احساس می‌کند قلبش به حضرت بهاءالله جذب می‌شود و از خود می‌پرسد، "بدون تعالیم آن حضرت چگونه حتی می‌توانم بفهمم معنای انسانی واقعی بودن چیست؟"